# ستاره سینما

شماره ۹

۶ ریال

# چه باید کرد؟...

## ما شما را بهمکاری دعوت میکنیم

هر روز در جراید مختلف می خوانیم که مردم از فیلمهای فارسی به تنگ آمده و منتقدین قلم انتقاد بدست گرفته و بر این محصولات پوچ و بی ارزش که از هیچ لحاظ قابل دیدن نیستند می تازند. حق با اینهاست صنعت سینما در کشور ما از روز اول بر پایه ناصحیحی استوار شد و بنائی که بر روی این بن ناجور بوجود آمد، اکنون بقدری در تزلزل است که هر لحظه بیم آن میرود که فروریزد و امید و آمال کلیه هنردوستان را برای ایجاد یک سینمای نوین متکی بر ایده های اجتماعی و انتقادی شدید، نقش بر آب کند. کسانی که در رأس استودیوها قرار گرفته اند، بهیچوجه نمی خواهند از آن تخت کبریائی بزیر آمده و خواسته های مردم و اجتماع را درک کنند.

اینها بدون در نظر گرفتن وضع محیط و احتیاج روز، محصولاتی بیرون می دهند که بجز مایه سرافکندگی نمی توانند ثمری واقع شرند. محصولات عقب افتاده ای چون فیلم «بر باد رفته» که حتی اسم آن را از یک فیلم معروف خارجی اقتباس (یا بعبارت بهتر اختلاس) کرده اند نمونه ای از کار یکنواخت و بی نقشه استودیوهای ایرانی است. هفته ای نمی گذرد که یک استودیوی جدیدی بوجود نیاید. همه می خواهند فیلم تهیه کنند و استفاده سرشار ببرند. اما متاسفانه هیچکدام نه تنها در این رشته تحصیلاتی ندارند بلکه یک ذره ای ذوق و استعداد نیز در وجودشان پیدا نمی شود که لااقل به راهنمائی آن ذوق و قریحه محصولات خوبی بیرون بدهند.

صنعت سینما در ایران مسلما بزودی و بزوال خواهد رفت. عواملی که شب این قوس نزولی را تشدید می کنند هم در استودیوها و هم در خارج استودیوها هستند. عوارض زیاد و سنگین، مخارج کمرشکن و عدم توانائی استودیوها در تهیه وسائل کافی از خارج و دو دستگی، بی هنری، پرمدعائی و بی ذوقی از داخل، دست بهم داده و این نهال زودرس را در معرض خطر فنای قطعی قرار داده اند.

باید هرچه زودتر در پی چاره برآمد، باید شالوده صحیحی جهت ترقی و پایداری صنعت سینما در ایران، پی ریزی کرد. باید نقشه کشید، همکاری کرد، از تشتت و دو دستگی احتراز جست و روی یک اصول صحیح و جدید سینمائی بوجود آورد که مایه افتخار و سربلندی ما درمیان ملل خارجی و محافل هنری گردد. اینکار خیلی ساده است. آنقدر ساده که حتی یک آدم معمولی هم از عهده آن برمی آید اما بشرطی که اراده کنید باین وضعیت خاتمه دهید و اراده شما مؤید این نکته خواهد بود که امید و آرزوی هنردوستان پایه و مایه ای خواهد گرفت و سینمائی بوجود خواهد آمد که نه تنها احتیاجات داخلی را تامین خواهد کرد بلکه در خارج از کشور نیز بازارهای جدیدی بدست خواهد آورد.

مجله ستاره سینما، از آن جائی که بپیشرفت و ترقی صنعت و هنر سینما در ایران علاقه دارد، کلیه مسئولین استودیو ها را بهمکاری دعوت می کند و از آن ها تقاضا می نماید که تا فرصت از دست نرفته فکری بحال این وضعیت درهم ریخته و بدون صاحب بکنند.

اگر شما مسئولیت این کار را از عهده خود خارج سازید، بدون شک باید فاتحه ایجاد سینمای نوین و مترقی را که از سرچشمه هنر سیراب می شود، خواند. هنوز فرصت کمی باقی است و این شما هستید که باید از این فرصت حد اکثر استفاده را بنمائید.

ستاره سینما

هفتگی

دارنده امتیاز: پ - گالستیان

شماره نهم - یکشنبه ۲۷ تیر ۱۳۳۳

اوقات اداری: از ۵ تا ۸ بعد از ظهر

محل اداره: خیابان منوچهری - پاساژ امل

بهای اشتراک سالیانه ۳۰۰ ریال

تکشماره ۶ ریال

## در این شماره

| مقاله | صفحه |
|---|---|
| چه باید کرد؟ | ۲ |
| تازه ترین اخبار | ۳ |
| چارلی چاپلین | ۴ |
| باویوین هیل.. | ۵ |
| فیلمهائیکه بزودی... | ۶ |
| ستارگانیکه... | ۷ |
| من ترا دوست دارم | ۸ |
| آلفرد هیچکاک | ۹ |
| بدینطریق فیلمی .. | ۱۰ |
| این فیلمها را .. | ۱۱ |
| از اینجا به ابدیت | ۱۲ و ۱۳ |
| الهه عشق .. | ۱۴ |
| ویوکالیندفورس | ۱۵ |
| پاسخ خوانندگان | ۱۶ |
| انتقاد فیلم | ۱۷ |
| مسابقات | ۱۸ |
| رودخانه بی بازگشت | ۱۹ و ۲۰ |
| سینما در انگلستان | ۲۲ |
| عکس هفته | ۲۳ |

## عکس روی جلد

## ریتاهیورث

گذشته از کلیه شایعاتی که درباره زندگی «ریتاهیورث» برزبان مردم جاری است، عده ای او را از لحاظ هنر سینما قابل ارزش می دانند و یکی از این اشخاص (خوزه فرر) از هنرمند ترین هنرپیشگان سینمای آمریکاست (خوزه فرر) مردی است که از لحاظ کلی دارای عقاید مستقل می باشد و هرگز زیر تاثیر سخنان دیگران قرار نمیگیرد. وی مقاله ای درباره (ریتا هیورث) نوشته که در صفحه ۱۴ درج شده است

# تازه‌ترین اخبار سینما

## هدیه!

«جین پاول» پس از وضع حمل اخیرش دوباره بعالم سینما باز گشته و در فیلم «هفت عروس برای هفت برادر» شرکت کرده است. اصولا چندی بود که «جین پاول» کمتر در فیلمی ظاهر می‌شد و علتش هم این

بود که چندعاشق بیقرار داشت که نمی‌گذاشتند وی بکار خود برسد. اما بالاخره «جین پاول» برای اینکه بتواند مواد قرارداد خودرا با کمپانی مترو به‌وقع اجرا گذارد، پای خودرا از کلیه ماجراهای عشقی کنار کشید و در نتیجه رل اول فیلم فوق را باو واگذار کردند. این رل مهم هدیه ایست که کمپانی مترو بمناسبت مادر شدن و سربراه شدن وی باو داده است..

## در پی محتشم

در این هفته رونوشت نامه ای که بامضاء ۱۵۰ نفر از هنرمندان و هنرپیشگان و دوستداران سینما برای آقای نخست وزیر ارسال شده، بدفتر مجله رسید. در این نامه کلیه امضا کنندگان درخواست کرده بودند که هرچه زودتر از آقای محتشم رئیس سابق سازمان نمایشات وزارت کشور دلجوئی شده و ایشان را بسر کار خود باز گردانند. ظاهرا قضیه از اینقرار بوده که عده ای بر اثر دشمنی با آقای محتشم وسائل دلسردی ایشان را تهیه دیده و از این راه ضربت دیگری بسازمان نمایش زده‌اند. ما با اظهار تاسف از این جریان انتظار داریم که آقای نخست وزیر و سرپرست وزارت کشور با توجه بتقاضا های هنرمندان و هنردوستان، آقای محتشم را دوباره بشغل اولی خود بگمارند و از اینراه منتی بر دوستداران پیشرفت صنعت سینما در ایران بگذارند.

## بازگشت بزندگی!

در عرض ۱۲ سال گذشته «جرج رافت» با سرپیچی از بازی در فیلمهای جنائی و گانگستری مبلغ یك میلیون دلار تمام از دست داده است. وی می‌خواست با بازی در فیلم هائی که رلهای اشخاص خوب در آنها باو محول شود، شهرت گذشته را باز آورد اما نتوانست و کارش بجائی کشید که هیچ یك از کمپانیهای آمریکائی دیگر حاضر نبودند در محصولات خود رلی باو واگذار کنند اما وقتی که «روبرت تیلور» قرار شد با «جانت لی» در فیلم «پلیس متقلب» بازی کند از جرج رافت دعوت کرد تا نقش رئیس گانگسترها را در این فیلم عهده‌دار شود و جرج هم فوراً قبول کرد و علت را چنین گفت که از تیپ دل خوشش آمده است اما آنهائی که از وقایع زیر پرده خبر دارند می گویند قرضهای کلانی که اخیرا بهم زده بود اورا وادار کرد که این رل را قبول کند..

## عجایب و غرائب!

ازدواج «جون هیوز» و «فردمك مورای» که در یك محیط آرام و ساکت خانوادگی و بین اعضای خانواده هردو نفر انجام گرفت، برخلاف انتظار غوغای زیادی در آمریکا برپا کرد زیرا «جون هیوز» که اخیرا از کلیسا دوباره بزندگی عادی پناه آورده مردی مسن‌تر از خود را برای ازدواج برگزیده است و در شهری که زنان هفتاد ساله (والبته ثروتمند!) با جوانان ۲۰ ساله ازدواج می کنند، این از عجایب است!

## مادر سال

در آمریکا و مخصوصا هالیوود، زنانی که مادر شده و وظائف خود را بنحو شایسته‌ای انجام دهند، معبود خاص و عام خواهند بود و اینگونه زنان در جامعه اجر و قرب فراوانی خواهند داشت. «جون الیسون» ستاره نمکین و با هنر آمریکائی نمونه بارزی از این گونه زنانست و هفته ای نیست که از طرف انجمنهای مختلف خانه داری زنان شوهردار و غیره، نامه‌های تشویق آمیز و هدایای فراوان برای او نرسد. «جون الیسون» چندین سال قبل با (دیك پاول) ازدواج کرده و بطوریکه از مطالب مجلات

مختلف برمی آید تاکنون کوچکترین اختلافی با شوهرش بهم نزده و روی همین اصل اورا ملقب به «مادر سال» کرده‌اند و این خود بزرگترین افتخاری است که یکزن در آمریکا میتواند داشته باشد.

## سعی بیهوده!

موفقیت فیلمهای فرانسوی و ایتالیائی سازندگان انگلیسی را باین فکر انداخته که آنها هم چنین سیاستی را پیش بگیرند اما مثل این که در اینراه زیاد روی خوش ندیده‌اند زیرا در عرض چندسال اخیر فقط «ادیل ورسوا» در فیلم «عشاق جوان» و «ژرار فیلیپ» در فیلم «دلهای دیوانه» ظاهر گردیده اند، آنهم با هزاران خواهش و تمنا... طفلك انگلیسها!..

# چارلی چاپلین... هنرمند نابغه

منوچهر وطن پور

(بقیه از شماره قبل)

## دار المجانین!

استودیو فیلمبرداری «کیستون» که برای اولین بار چارلی در آن بکار مشغول شد، هرگز شبیه آنچه که امروز وجود دارد نبود. نور مصنوعی هیچ وقت بکار برده نمیشد مگر در مواقع ضروری و بیشتر فیلمبرداری در هوای آزاد استودیو انجام میگردید محیط استودیو تشکیل شده بود از یك پلاتوی نسبتا بزرك که بوسیله دیوار های کوتاهی بقسمت های مختلف تقسیم گردیده و روی آنرا نیز پارچه های نازکی شبیه ململ پوشانده بود. هنگامیکه کار در استودیوی «کیستون» شروع میشد واقعا دیدنی بود. در هریك از قسمت های فوق یك صحنه از یك فیلم جداگانه برداشته میشد وچون صامت بود وصداهای مختلف ضبط نمیگردید، بآن چندان اهمیت نمی دادند ویا این کیفیت فرض کنید که در یك بخش یك فیلم وسترن که صدای هفت تیر های بازیکنان گوش انسان را کر می کند بردارند و دربخش دیگر یك فیلم قهرمانی که مرتبا صندلی را بسر هم می کوبند و در قسمت دیگر باز یك صحنه رقص وساز وآواز... وآن وقت اگر کسی از خارج، بدون اطلاع قبلی وارد چنین محیطی میشد بدون شك تصور میکرد که یك تیمارستان بتمام معنی است! بیخود نبود که در همان زمان هم به «دار المجانین کیستون» معروف شده بود! از کمدین های مشهور این استودیو، که دارای رلهای برجسته ئی در فیلم ها بودند میتوان: فورد استرلینك که همیشه با آرایش سبك هلندی در مقابل دوربین قرار میگرفت، مابل نورماند، روسکو، فاتی آربوکل وزنش مینا دورفی، ماك سوین، چستر کوکلین، هاری مك کوی فیلیس آلن و خود «مك سینت» که معمولا رلهای کوچك و کم اهمیتی را ایفا مینمود نام برد. البته کمدین های دیگری هم چون: ادگار کندی، چارلی موری، هانك مان و چارلی چیس بودند که بعداً شهرت جهانی یافتند ودرردیف بازیکنان درجه یك قرار گرفتند.

برای چارلی، که قبلا در محیط آرام تاتر وروی سن ظاهر شده بود، بسیار مشکل بود که در یك چنین وضعی بکار مشغول گردد. بخصوص وقتی می دید که هنر پیشگان برای نشان دادن حالات مختلف حرکات اغراق آمیز و دور از حقیقت مینمودند. روی این اصل، چارلی تصمیم گرفت برای خودیك پانتومیم (نشان دادن حالات با حرکات دست وبدن) مشخص انتخاب نماید که درعین تازه بودن بتواند نرمش خاصی داشته ومنظوررا بتماشاچی بفهماند «مك سینت» و دیگران وقتی با هنرپیشه ئی که بیش از بیست و چهار سال نداشت و می توانست دل اشخاص مسن را با بهترین وجهی ایفا کند مواجه گردیدند بسیار متعجب شدند ولی با وجود این اغلب هنرپیشگان از بازی کردن با او خودداری میکردند. مثلا مابل نورماند که در آن زمان دراوج معروفیتش بسر میبرد، چارلی را «انگلیسی بی خاصیت!» می نامید و راضی نمیشد با او در اولین فیلمش شرکت کند. بالاخره هرطور بود چارلی برای نخستین بار با «ویرجینیا کرتلی» در یك فیلم کوتاه بنام «تهیه یك زندگی» ظاهر شد. ولی در این فیلم چارلی آنطور که می خواست نتوانست لباس بپوشد و فرم بخصوصی را که برای خویش انتخاب نموده بود برگزیند ودراین راه بیش از همه «هنری لرمن» رژیسور فیلم باوعقیده اش را تحمیل می نمود. اما درعوض چارلی تلافی اش را برسر

دو صحنه از فیلم «تهیه یك زندگی» که اولین فیلم چارلی محسوب میشد

صحنه ای از فیلم «مسابقه اتومبیل رانی کودکان درونیز» دومین فیلم چارلی

بازی درمی آورد وهردستوری که ازطرف «مك سینت» و «لرمن» باو داده میشد، اغلب عکس آنرا انجام میداد و بساعت عصبانیت آن هامیشد. مسلم است با این وضع جائی برایش در استودیو نمیبایست باقی بماند ولی از آنجائی که با باز های انفرادی اش موفق شده بود بین مردم محبوبیتی بدست آورد، استودیو مجبور بود بکار او با همه ناراحتی هائی که ازاو داشت ادامه دهد. اولین موضوعی که چارلی بدیگران آموخت این بود که چگونه خود را طوری پرتاب نمایند تا صدمه ای نه بینند.

## «آواره»!

«مك سینت» و «لرمن» در همان زمان عقیده داشتند که اگر فیلمبرداری در صحنه های حقیقی انجام شود بمراتب مؤثرتر خواهد بود ووقتی همه که شنیدند درونیز یك مسابقه اتومبیل رانی کودکان است فوری تصمیم گرفتند فیلمی روی این جریان تهیه و صحنه های مختلف آن را هم در همان محل فیلم برداری نمایند. برای نقش اول فیلم «چارلی» در نظر گرفته شد و برای اینکه قیافه مضحك تری پیدا کند یك کت خیلی تنك تنش نمودند و یك شلوار گشاد و بلند و یك جفت کفش بسیار بزرك هم برایش برگزیدند وچون کفش ها از پایش خارج میشد آنهارا پا بپا پوشید و برای این که هنگام حرکت زمین نیفتد یك عصای کوتاه هم بدستش دادند!

بدین طریق تیپ مشخص مرد «آواره» Tramp که چارلی آنرا تا سال ۱۹۴۰ یعنی تا فیلم «دیکتاتور بزرك» حفظ کرد، بوجود آمد و بین سالهای ۱۹۱۳ تا ۱۹۴۰ مردم وی را بهمین نام می شناختند و لباس او را بهمین شکل میدیدند. اکنون کلاه و عصا و کفش معروف چارلی جزو خاطرات گرانبهای پدران ومادران ماست وهمین سه شیئی عجیب و ناجور «سمبول» شهرت ومحبوبیت چارلی چاپلین شد

## پلیس جفاکار!

موقع تهیه فیلم «مسابقه اتومبیل رانی کودکان درونیز» چارلی سعی می کرد که در مسیر اتومبیل ها قرار گیرد و پاسبانان هاهم می کوشیدند او را از میان جاده برانند و آنقدر پاسبان ها در کارشان

بقیه در صفحه ۲۱

# با «ویویان هیل» در استودیوهای لندن گردش کنیم

## این مرد سپیدموی فریاد کشید با با من «چارلی چاپلین» نیستم!! سك «مایکل ردگریو» شش قلو زائیده بود و «کاترین گرایسون» می گفت من از چشمهای «روبرت نیوتون» میترسم!!

( ویویان هیل) که یکی از دوستان انگلیسی همکار گرامی ما آقای فریبرز امیرابراهیمی میباشد چون از علاقه خوانندگان مجله ستاره سینما به دانستن اخبار فیلمهای خارجی بااطلاع است مرتبا نامه هائی برای ایشان می نویسد که ما نیز ترجمه آنرا از نظر خوانندگان عزیز خواهیم گذرانید.

البته این سلسله نامه‌ها بیشتر مربوط به اخبار استودیوهای لندن میباشد ولی درعین حال بعضی فیلمهای آمریکائی وفرانسوی نیز در آنها نام برده شده است.

فری عزیزم مدتها بود که از تو خبری نداشتم تا اینکه دوروز قبل کاغذت رسید از اینکه بار دیگر خواسته‌ای که در نامه‌های خود به پاره‌ای از اخبار و مطالب مربوط به سینما اشاره کنم خیلی خوشحال شدم چون من همیشه میل دارم با فرستادن اخبار و مطالب تازه سینما تا آنجا که ممکن است بمجلات سینمائی که دوستان من در تهیه وانتشار آن شرکت دارند کمك کرده و با این خدمت دوستان جدیدی برای خود پیدا نمایم ...

اما قبل از هرچیز اجازه بده موضوع خوشمزه‌ای را که چندروز پیش درخیابان (اکسفورد) اتفاق افتاد برایت بنویسم. صبح سه‌شنبه یکدختر شانزده ساله محصل هنگامیکه برای خرید بیکی از مغازه‌های خیابان (اکسفورد) لندن رفته بود در مقابل خود مردی را باموهای سفید وچهره آشنا مشاهده کرده وبدون مقدمه بوی نزدیك شد و یکباره باصدای بلند فریاد میکند اوه ( چارلی چاپلین ) نابغه سینما و بدنبال این جمله دست در گردن آن مرد سپیدموی انداخته وپی در پی اورا میبوسد ومردم هم که بامنظره عجیبی روبرو بودند بدور نابغه ودوشیزه طرفدارش جمع شده ومنتظر

گلینیس جونر

عاقبت کار میشوند بالاخره بوسه‌های آبدار وداد و فریاد مرد سپید موی باعث می شود که پلیس درکار دخالت کند وتازه بعد از آرام کردن دخترخانم هنگامی که پلیس از آن مرد نامش را سئوال میکند وی در حالی که سرووضع خودرا مرتب میکرد جواب داد من (روبرت نیوتون) هستم و لابد خواهی خندید اگر بنویسم که دختر خانم بلافاصله غش کرد واورا به مریضخانه بردند !!

حالا که صحبت از (روبرت نیوتون) شد بدنیست بدانی که هفته گذشته بدیدن به ( کاترین گرایسون ) که برای تهیه فیلم بلندن آمده رفتم ، هوای انگلیس باین ستاره خوش صدای آمریکائی ساخته ورنك ورویش جا آمده فقط ازاین ناراحت بود که چرا کارگردان انگلیسی ( روبرت نیوتون) را برای ایفای نقش مقابل او که بزودی فیلمبرداری آن آغاز خواهد شد انتخاب کرده (کاترین) میگفت من منکر استعداد وهنر (روبرت) نیستم ولی آخر از چشمهایش میترسم ... منهم کمی اورا دلداری دادم از اطاقش بیرون آمدم و واتفاقا توی راهرو با (روبرت نیوتون) سینه بسینه شدم ومعلوم شد که ایشان هم پس از اتمام این فیلم همراه فامیل محترم شان برای رفع خستگی به استرالیا خواهند رفت سفر بی خطر گفتم و زود مرخص شدم چون با (مایکل ردگریو) که حتما توفیلم معروف ( راز پشت در) اورا در مملکت خودمان دیده‌ای وعده ملاقات داشتم ...

هنگامی که بدیدن اورفتم اصلاحال و حوصله حرف زدن را نداشت نه خیال کنی مرد خودخواهی است برعکس معمولا هم خوش خلق وسرحال است ولی آنروز سك عزیزش شش قلو امی زائیدو (مایکل) ویکنفر دامپزشك مثل گندم برشته اینطرف و و آنطرف می دویدندو (مایکل) باجملات تسکین دهنده مؤثری سگش را بصبوری و آرامش دعوت می کرد ... ده تاسیگار کشید تاچند جمله بامن صحبت کرد و بالاخره معلوم

رابرت دونات

شد که آقارا برای بازی در فیلم با عظمت (آنتونی و کلئوپاتر) نامزد کرده اندو قرار است که رل مقابل اوراهم (مارگرت لایتون) ستاره زیبای انگلیسی بازی کند. خیلی زود از ملاقات (مایکل) خسته شدم چون صدای زوزه سك باردارش انقطع نمی شدو (مایکل) هم ازشدت عصبانیت و ناراحتی لبهایش رامی جوید .. واینقدر حواسش پرت بود که بجان فری حتی یك چای هم تعارف من نکرد!!!

فری لابد تو نمی دانی که (جین کلی) رقاص مشهور یك برادر بنام (فرد) دارد که دررقاصی دست کمی از اخوی گرامیش ندارد من دوروز قبل خدمتش رسیدم و بااو آشنا شدم پسر گرمی است ومعلوم شد که هردو برادر باهم مدرسه رقص را گذرانده اند منتهی (جن) زودتر روی صحنه ظاهر شده و (فرد) بیشتر درس خوانده وهنر آموخته ! باری بهرجهت بزودی ما ناظر هنرنمائی این دو برادر خواهیم بود زیرا بطوریکه فرد می گفت درآینده نزدیکی فیلم (در اعماق قلب من) که (جن) و (فرد) رلهای اول آن را دارند روی پرده خواهد آمد .. تا حالا یکی بود آن آتشباره بود وای به اینکه دو تا بشوند دیگر تکلیف فیلم روشن است!!!

ما انگلیسها مثلی داریم که می گوئیم هرجا تخم مرغ باشد گوشت خوك هم بدنبالش می آید!! واین مثل از جهت بوجود آمده که انگلیسها از قدیم گوشت خوك را باتخم مرغ خورده واینددورا ازهم جدا نمی دانندو لابد تعجب می کنی اگر بگویم ( روبرت دونات) هنرپیشه مشهور قدیمی عالم سینما و دخترش در بین مخبرین و نویسندگان سینمائی لقب تخم مرغ و گوشت خوك را گرفته اند!

بقیه در صفحه ۲۱

•• «سرلورنس اولیویر» نابغه عالم سینما بزودی شخصاً فیلم (ریچارد سوم) را تهیه وضمناً خودش در دل ریچارد سوم ظاهر خواهد شد.

لورنس اولیویر سابقاً در دل (هنری پنجم) شرکت کرده بود. بطوریکه منتقدین حدس میزنند فیلم فوق یکی از بهترین فیلمهای آینده بشمار خواهد رفت زیرا رژیسوری فیلم را نیز خودش بعهده گرفته است و نمونه کارش را هم در فیلم (هاملت) دیده‌ایم. (سرجان جیلگود) نیز در فیلم فوق شرکت مینماید.

•• «آن باکستر» پس از بازی در فیلم «ماجرای کار ناوال» بکمپانی مترو گلدوین مایر رفته تا در فیلم «داستان پاریس» شرکت کند.

•• «اوا گاردنر» ستاره طناز کمپانی مترو که اخیراً شهرتش چند برابر شده بزودی دل اول فیلم «دوستم بدار یا ترکم کن» را بعهده خواهد گرفت کمپانی مترو گلدوین مایر فیلم فوق را بطریقه سینماسکوپ ورنگی تهیه میکند.

•• «اینگرید برگمن» هنرمند معروف به آلمان غربی رفته تا در فیلم «ترس» شرکت کند شوهرش (روسلینی) فیلم فوق را تهیه خواهد کرد. وداستان فیلم از روی کتاب معروف نویسنده اطریشی (اشتفان زوایك) اقتباس شده است.

••(جیمز سفید) نام فیلمی است که (رالف هانس) آنرا در ایتالیا وانگلستان تهیه میکند. دلهای اول فیلم فوق را (هانس آلبرس) و (ادرین هوون) ایفا مینمایند.

•• (جمس کاگنی) اکنون در کمپانی پارامونت مشغول بازی در فیلم رنگی (درجستجوی پناهگاه) میباشد. کمپانی پارامونت این فیلم را بطریقه جدید (ویستا ویژن) تهیه میکند. سایر هنرپیشگان فیلم (ویو کالیندفورس) و (جان دریك) میباشند.

•• (جانی ویسمولر) اکنون مشغول بازی آخرین صحنه‌های فیلم (مردان ماه) میباشد. «تارزان سابق» در این فیلم در دل جیم جنگلی ظاهر میشود. تهیه کننده فیلم نیز (سام کاتزمن) تهیه کننده سایر فیلمهای جانی ویسمولر میباشد.

••(استانلی کرامر) تهیه کننده معروف هالیوود بزودی فیلمی بنام (نه مثل یك غریبه) تهیه خواهد کرد (الیویا دوهاویلند) که بعداز فیلم (دختر عموی من راشل) در فیلمی شرکت نکرده بود در فیلم فوق باتفاق فرانك سیناترا بازی میکند.

••«مریلین مونرو» اکنون مشغول بازی در فیلم «هیچ چیزی مثل نمایش نیست» می باشد کمپانی فوکس این فیلم را بطریقه سینماسکوپ و رنگی تهیه می کند علاوه بر مریلین مونرو هنرپیشگان مشهوری مانند

آن باکستر

«دونالد اوکانور»، «اتل مرمن»، «میتزی گینور» و «دان دیلی» نیز در فیلم فوق شرکت دارند.

••«جین راسل» و «جیلبرت رولند» یك زوج سینمائی تشکیل داده‌اند و بعد از بازی در فیلم «روش فرانسوی» اکنون در کمپانی «ار.ك.او» مشغول بازی در فیلم تمام رنگی (قوس وقزح باعظمت) میباشند عده‌ای حدس میزنند که فیلم اخیر جالبتر از فیلم (روش فرانسوی) خواهد شد.

•• (الینور پارکر) بزودی در فیلم (رودخانه‌هائی که باید از آن عبور کرد) بازی میکند (ویکتور ماکلاگلن) هنرپیشه هنرمند در این فیلم در دل پدر الینور پارکر ظاهر خواهد شد.

••(جرج پال) تهیه کننده معروف اخیرا فیلم تمام رنگی (جنگل برهنه) را ببازارهای دنیا صادر کرد. این فیلم جزو فیلم های پولساز ماه گذشته محسوب شد (چارلتون هستون) و (الینور پارکر) دلهای اول فیلم فوق را بعهده دارند.



••یونیورسال اینترنشنال (چارلتون هستون) را از کمپانی پارامونت بقرض گرفته تا دل اول فیلم (علامت دود) را باو واگذار کند (دانا آندروز) نیز در این فیلم شرکت خواهد کرد.

••(آخرین مرتبه ایکه پاریس را دیدم) نام فیلمی است که کمپانی مترو گلدوین مایر از هنر پیشگانی چون (الیزابت تیلور) و (وان جونسون) تهیه می کند.

••(روت رومن) ستاره زیبای هالیوود پس از اتمام فیلم (تانگانیکا) که آن را همراه با «وان هفلین» در کمپانی یونیورسال بازی کرده است به کمپانی ریپا بلیك رفت تا در فیلم (داستانی از شانگهای) همراه با (ادموند اوبراین) شرکت کند ولی قبل از آن فیلم (بایگانی اداره آگاهی) باتفاق برودریك کرافورد، ازوی نمایش داده خواهد شد.

••(خوزه فرر) بهمراهی (جون الیسون) در فیلمی بنام (گزنه) ظاهر خواهد شد جون الیسون بعداز بازی در فیلم (سرگذشت گلن میلر)، شهرت زیادی کسب کرده وحالیه در هالیوود فیلمهای متعددی از او تهیه می کنند.

••(بایرون هاسکین) کارگردان معروف هالیوود باسترالیا رفته تا فیلم (جان سیلور بلند قد) را تهیه کند. این فیلم بطریقه سینماسکوپ و همچنین رنگی ساخته خواهد شد و (روبرت نیوتون) هنر پیشه فیلم «یتیم» دل اول فیلم فوق را ایفا خواهد کرد سایر هنرپیشگان این فیلم عبارتند از (لوید برل) و (گرانت تایلور) که از هنر پیشگان تازه کار هالیوود بشمار می روند. بقیه در صفحه ۱۸

جین راسل

# ستارگانی که در اثر اختراع فیلم های «سه بعدی» و سینماسکوپ از گمنامی باوج شهرت رسیدند

سینماها یکی پس از دیگری بسته میشد ... تعداد تماشاچیان بحد اقل رسیده بود ... صاحبان صنعت سینما در معرض ورشکستگی قرار گرفته بودند .. اختراع تله‌ویزیون نیز ضربت بزرگ دیگری بر پیکر سینما بود ... همه می گفتند دیر یا زود هالیوود شهر زیبائی به صومعه ای تبدیل خواهد شد .. حقیقت این بود که صنعت سینما در معرض خطر قرار گرفته بود ...

اما این مرتبه نیز کارخانه برادران وارنر یکبار دیگر فیلمهای سینما را از خطر ورشکستگی نجات داد .

در سال ۱۹۲۷ نیز همین وضعیت برای سینما ایجاد شده بود ولی کارخانه «وارنر» با ابداع فیلمهای ناطق بار دیگر تمام رقبای سینما را شکست داد .

در یکی از استودیوهای دور افتاده کارخانه «وارنر» سانسور شدیدی برقرار شده بود و هیچکس حق ورود به آنجا را نداشت فقط چند نفر تکنیسین در آنجا شب و روز مشغول فعالیت بودند معلوم بود که دیر یا زود این اشخاص تحولی در صنعت سینما بوجود خواهند آورد ، دیری نپائید که فیلم سه بعدی « خانه مومی » ببازار آمد و تماشاچیان مأیوس بسوی سینماها حمله ور شدند و در تعقیب آن کارخانه فوکس نیز سینماسکوپ را اختراع کرد . صنعت سینما عظمت خود را بازیافت اما موضوعی که تا مدتی برای مردم مجهول ماند این بود که چرا هنرپیشگان این فیلمها از میان هنرپیشگان درجه دوم و حتی سوم انتخاب شده بودند .

عده‌ای عقیده داشتند که صاحبان استودیوها فکر می کنند ممکنست فیلمهای سه بعدی با شکست مواجه شوند و در نتیجه نیز هنرپیشگانی را که با خرج میلیونها دلار در اختیار خود گرفته اند شهرت و محبوبیت خود را از دست بدهند ولی بزودی پرده از این راز برداشته شد بدین‌معنی که اعلام گردید هر هنرپیشه ای قیافه اش برای این قبیل فیلمها مناسب نیست برای بازی در این فیلمها هنرپیشه باید دارای قیافه و اندامی متناسب باشد و همین موضوع باعث شد که عده‌ای از هنرپیشگانی که تا قبل از بوجود آمدن این فیلمها چندان شهرتی نداشتند و سالها در هالیوود در لهای درجه دوم و سوم را ایفا می کردند به منتهای شهرت و معروفیت برسند . از میان این هنرپیشگان می توان از (روندا فلمینگ) نامبرد که برای اولین مرتبه در نتیجه یک تصادف وارد سینما شد اکنون ملکه فیلمهای (رنگی سه بعدی) بشمار می رود و تا کنون در چندین فیلم از این نوع شرکت کرده و آخرین فیلم (سه بعدی) او «جهنم» نامدارد که با رابرت ریان و ویلیام لاندیگان در کارخانه فوکس بازی کرده است . (آرلن دال) نیز اخیراً با شرکت در فیلم های سه بعدی بر شهرتش تا حد زیادی افزوده شده ، مخصوصا از موقعی که با (فرماندو لاماس) یکزوج سینمائی را تشکیل داده است . اولین فیلمی را که (آرلن) از این نوع بازی کرد (شراب قرمز) نام داشت و چون این فیلم با موفقیت زیادی رو برو گردید (آرلن) و (فرماندو) دو هنرپیشه دائمی برای فیلمهای سه بعدی کارخانه (پارامونت) شدند . کارخانه (یونیورسال اینترنشنال) نیز در این مورد از دیگران عقب نماند و پس از آزمایش های مکرر « باربارا راش » که عکس او را در همین صفحه ملاحظه می فرمائید از میان چند صد هنرپیشه ای که در اختیار خود داشت انتخاب کرد « باربارا » قبلا نیز در فیلمهای این کارخانه بازی می کرد اما از موقعی که در فیلم سه بعدی « مخلوق خارج از کره ارض » بازی کرده نام او بر سر زبانها افتاده است و شاید بیشتر بدینجهت باشد که موضوع این فیلم تا اندازه‌ای بکر و تازه است .

«آرلن دال» و «فرماندو لاماس» در صحنه‌ای از فیلم «شراب قرمز»

«باربارا راش»

«جولیا آدامز» نیز از هنرپیشگانی است که تازه قدم بعالم سینما گذارده است ولی در سال گذشته توانست مقام محبوبترین هنرپیشه جدید را بدست آورد اما فیلم سه بعدی اخیر او بنام « بالهای شاهین » سر و صدای زیادی در سراسر آمریکا برپا کرده است و منقدین سینمائی از هم اکنون برای او آتیه درخشانی را پیش بینی میکنند .

« لیندا دارنل » همانطور که خوانندگان عزیز می دانند سالهاست که در هالیوود بسر میبرد ولی هیچوقت نتوانست مقام یک هنرپیشه بزرگ را بدست آورد مخصوصا که در ظرف دو سال اخیر بمقدار زیادی عقب رفته بود ولی با شرکت در فیلم جدید سه بعدی ( دومین شانس ) که بتازگی در کارخانه (ار ـ ک ـ او) بازی کرده بار دیگر مقام اولیه خود را بدست آورد . هنرپیشگان دیگری نیز که در این راه تا کنون موفقیت هائی بدست آورده‌اند عبارتند از ( الن استوارت ) (جین هاگن) و چندتن دیگر ...

# من تو را دوست دارم!

## سه کلمه کوتاه که حتی بزرگترین هنرپیشگان جهان هم از ادای آن عاجزند!

ر. زرین

«I LOVE YOU»... مسلماً تا کنون هروقت بسینما رفته‌اید مخصوصاً در فیلمهای عشقی این سه کلمه را چندین بار درصحنه‌های گوناگون از زبان هنرپیشگان مختلف شنیده‌اید، بارها اتفاق افتاده که دوهنرپیشه زیردست زیردرختان سبزدور از اغیار ویا کنار رودخانه‌های خلوت و یا در میان گلزارهای باصفا و بالاخره هنگام وداع ومسافرت این جمله را برزبان آورده‌اند وبطور یقین شما تصور کرده اید که خیلی خوب واستادانه ازعهده ایفای دل خود برآمده اند وشاید آنقدر درتحت تأثیرفیلم قرار گرفته‌اید که این موضوع را فراموش کرده‌اید ولی بدنیست نظریه «جری والد» که یکی ازکارگردانان بزرگ هالیوود میباشد وتاکنون فیلمهای جالبی مانند «جونی بلیندا»، «فداکاری مادر» و «باغ وحش شیشه‌ای» را تهیه وبمعرض نمایش گذارده‌است دراین موردبخوانید

جری والد میگوید این سه کلمه کوتاه سخت‌ترین ومشکلترین حالات بیان رادر بردارد وبنظرمن ازبانوان هنرمند هالیوود هنوز بجز یکی دونفر آنهم ناقص و نادرست کسی نتوانسته است این سه کلمه رابجاوبموقع باژستها وحرکات طبیعی ادا کند وقتی که یك خانم هنرپیشه‌ای میگوید (من تورا دوست دارم) درست مثل اینست که مانع یابهتر بگوئیم یك اثری اورا از صحیح ادا کردن و طرز طبیعی بیان این سه کلمه باز میدارد واین خود همیشه یك اشکال بزرك برای فیلمهائی بوده‌است که من تاکنون تهیه کرده‌ام زیرا این سه کلمه باید درحساسترین مواقع بیان گردد وبیان ناصحیح آن بعقیده من نه تنها از لطف وجذابیت آن صحنه خواهد کاست بلکه باعث این میشود که تماشاچی نیز منظور اصلی هنرپیشه را ازبیان این سه کلمه درك ننماید.

جری والد وسیل بدومیل مدتها برای پی بردن بواقعیت این امر بروی هنرپیشگان مختلف مطالعه کرده اند و ما اینك نتیجه مطالعات این دوکارگردان بزرك سینما را درطی چند عکس درمعرض افکار خوانندگان میگذاریم.

بعقیده این دوکارگردان تنهاهنرپیشه‌ای که تاکنون توانسته است این سه کلمه رابطرزصحیح بیان نماید (گرتاگاربو) میباشد وی این سه کلمه را تاکنون بهنرپیشگانی مانند (جان جیلبرت) و (کلارك گیبل) و (شارل بوایه) (فردریك مارچ) و (رابرت تیلور) گفته‌است مخصوصادرفیلم (کامیل) باندازه‌ای طبیعی ادا میکرد که تماشاچی خیال مینمود این سه کلمه را باو میگوید!

دردرجه دوم (جون کرافورد) میباشد که درطی بیست سال هنرپیشگی درصحنه‌های گوناگون فیلمها بارها این سه کلمه را تکرار کرده‌است «جون» به این سه کلمه روح میدهد ودرموقع گفتن این جمله برای بیان صحیح آن از چشم وگوش وبینی وحتی نوك پنجه‌هایش استفاده میکند! بعداز (جون کرافورد) میتوان از (لاناترنر) نامبرد وبشما پیشنهادمیکنیم اگر اینمرتبه بدیدن یکی از فیلمهای (لاناترنر) رفتید درموقعیکه وی این جمله را ادا میکند به آقائیکه دل مقابلش را ایفا میکند نگاه کنید زیرا (لانا) باندازه‌ای با احساسات این سه کلمه را بیان میکند که هنرپیشه‌ای که دل مقابلش را ایفامینماید دست وپایش را گم میکند! واگر کسی دراین باره از (جری والد) سئوال کند وی بدون درنك خواهد گفت «...او خیلی خیلی خوب این سه کلمه را بیان میکند...»

ولی بهترین هنرپیشه‌ایکه تاکنون توانسته است آنرا بیان کند (جین وایمن) میباشد در فیلم (جانی بلیندا) باوجوداینکه وی لال وکر بود ولی فقط بانگاه آنرا خوب بیان میکرد وهر مرتبه که بچشمهای (لیو آیرس) نگاه میکرد تماشاچیان منظور اورا حس میکردند...

هنرپیشگان انگلیسی خیلی خوب هستند اما بشرطی که درصحنه‌های عشقی نگویند (من تورا دوست دارم!) زیرا باندازه‌ای خنك وبیمزه این جمله را ادامیکنند که حدی برآن متصور نیست ولی معهذا (دبوراکار) هنرپیشه انگلیسی از زمانیکه بامریکا مسافرت کرده است تا اندازه‌ای توانسته است ازعهده بیان این سه کلمه برآید. مخصوصادرفیلم (ازاینجابه ابدیت) روی بقیه هنرپیشگان انگلیسی راسفید کرده‌است!

رابرت تیلور و گرتاگاربو - لاناترنر و کلارك گیبل - دبوراکار واستوارت گرنجر - جین وایمن ولیو آیرس

# «آلفرد هیچکاك» ، هنرمندی که استاد مسلم فیلم‌های جنائی میباشد

مطالعهٔ روحیات و چگونگی زندگانی و کیفیت ترقی و اشتهار مردان بزرك و نوابغ جهان علاوه بر اینکه خواننده را بجادهٔ شهرت و مقام رهنمون میگردد لذت و شعفی نیز باو می بخشد و درست مثل اینست که فیلمی کامل و پرماجری از دوران حیات وفعالیت شخص نابغه وهنر مندی را تماشا کند. بدون شك امروز می توان گفت اگر بخواهیم تاریخچهٔ موفقیت اشخاص بزرك وسر کامیابی آنهارا مطالعه کنیم هیچ قسمتی شیرین تر وخواندنی تر از دوران فعالیت (آلفرد هیچکاك) رژیسور مشهور فیلم‌های سینما نخواهیم یافت .

(آلفرد هیچکاك ) درماه اوت سال ۱۹۰۰ قدم بعرصه وجود گذارد واکنون که ٥٤ سال ازسن او میگذرد دارای آن چنان شهرت ومعروفیتی می باشد که نام اورا درتمام محافل سینمائی و هنری برسر زبانها انداخته است .

(آلفرد ) مدارج اشتهار را قدم بقدم وپله به پله پیمود وچون در میان یکی از خانواده‌های تقریباً بی بضاعت انگلستان متولد شده بود مجبور گردید که بمحض پایان تحصیلات دبیرستانی حرفه‌ئی پیشه کند واز آنراه امرار معاش نماید ازاین جهت ابتدا به یك مؤسسه صنعتی ومکانیکی داخل شد ولی ازآنجا که استعداد این کار را درخود نمیدید پس از چندی از اینکار منصرف شده وداخل دریك موسسه مطبوعاتی گردید درآنجاهم کارش مطابق ذوق او نبود تااینکه بالاخره استعدادذاتی ودست تقدیر اورا بکار کردن دریك مؤسسه فیلمبرداری انگلیسی گماشت و(آلفرد هیچکاك) در مؤسسه فیلمبرداری «آیلینگتون» استخدام گردید وچندی بعد براثر ذوق و استعداد بی نظیری که از خود نشان میداد بتدریج تمام قسمتهای فیلمبرداری ونکات ورموز دقیق آنرا فراگرفت وطولی نکشید که در همین کارخانه پستهای مهمی باو رجوع گردید ونظر بحسن خلقی که داشت و محبوب تمام هنرپیشگان وستارگان قرار گرفته بود ، کم کم قدم فراتر نهاد ودرسن ۲٦ سالگی باوج شهرت در عالم سینما رسید بقسمی که یکسال بعد لقب بهترین رژیسور انگلیسی باو داده شدو کمپانی فیلمبرداری «آیلینگتون» اضافه حقوق زیادی برای او منظورداشت بطوریکه جمع درآمد

## آلفرد هیچکاك درفیلم «مکاتبه خارجی» درصحنه کوتاهی ظاهرشد

او سالیانه به ده هزاروسپس بیست هزار دولار ترقی کردو آوازه شهرت اودر عالم سینما بپایه ای رسید که وی را در ۲۸ سالگی بزرگترین شخصیت سینمائی و نابغه سینمامی خواندند علت این پیشرفت برق آسا این بود که (هیچکاك) مهارت فوق العاده ای در تبدیل حوادث و اتفاقات کوچك زندگی بفیلم داشت و یك واقعه خیلی عادی ومعمولی را بشاهکاری تبدیل می نمود و چنانکه از مشاهده تمام فیلم هایش معلوم می گردد وی استعدادعجیبی در مهیج جلوه دادن ماجراها وآکسیون های فیلمهای خود بخرج می دهد بطوری که اگر خوانندگان عزیز فیلم‌های تهیه شده بتوسط ویرا که در اینجا نام می بریم دیده باشند این حقیقت مسلم را درك خواهند کرد که تنها فیلم های تهیه شده بتوسط این هنرمنداست که بیش ازسایر فیلمها مغز وقوه تعقل و تفکر تماشاچی را بکار می اندازدتاپایان فیلم را پیش خود مجسم نماید وحوادث واتفاقات آن را تجزیه وتحلیل نماید .

پس از آن که (آلفرد هیچکاك ) باوج ترقی رسید از طرف کمپانیهای فیلمبرداری آمریکا بآنکشور دعوت شد و هنوز که هنوز است درخاك آمریکا ساکن بوده و باعرضه داشتن شاهکار های خود بعالم سینما، بخدمت باین فن ظریف وشریف ادامه میدهد. خانم این رژیسور که( آن روبل) نام دارداز لحاظ استعداد هنری دست کمی از شوهرش ندارد ویکی از نمایشنامه نویسهای مشهور است و (هیچکاك) اغلب نمایش نامه های خود را بکمك همسر هنرمندش تنظیم نموده و بمرحله عمل در می آورد. امروزه آلفرد هیچکاك از بهترین تهیه کنندگان ورژیسورهای هالیوود بشمار می رود وبا داشتن جثه ای فربه و صبر و استقامت در کار ها از موفقترین اشخاص پایتخت سینماست و علاوه بر فیلم خوب، به غذای خوب، هنر پیشه خوب و موزیك خوب علاقمنداست تاکنون ستارگان وهنرپیشگان زیادی زیردست (آلفرد هیچکاك ) تربیت شده‌اندوهمهٔ آنها درمکتب این هنرمند نابغه فرا گرفته اند که باید یك هنرپیشه همانطور که در خانه طبیعی زندگانی می کند در جلوی دوربین نیز جنبهٔ تصنع را ازحرکات ورفتار خود دورسازد و شخصیت کسی را که مورد نظر کارگردان است بنحواحسن و کامل مجسم نماید. کارهای هنری آلفرد هیچکاك بافیلم (سی ونه پله) که در انگلستان تهیه کرده بود شروع شدواین فیلم فعلاجزو آثار کلاسیك پلیسی بشمارمی رود. سپس فیلم( خانم مفقود می شود) راساخت که آنهم دست کمی ازاولی نداشت. جزیره اشباح وزن دهقان از فیلمهای دیگر انگلیسی اوهستند که باعث شدند آمریکائی هاوی را بهالیوود دعوت نمایند. آلفرد هیچکاك درسال ۱۹۳۹ وارد آمریکا شدو بلافاصله تهیه فیلم معروف ( ربه کا ) را بعهده اوواگذاشتند که بنحو شایسته ای ازعهده تهیه و کارگردانی آن برآمد. بعدفیلم (سوءظن) راکارگردانی کرد که ( جون فونتن) برای بازی درآن جائزه اسکار گرفت. سپس چندفیلم دیگرازجمله میکده جامائیکا، مکاتبه خارجی، طلسم شده، بازگشته ریسمان، زندگانی دوزخی ،دامن خونین، بیگانگان درترن، اعتراف میکنم وصفحه برای قتل راساخت که کلیه آن‌ها ازطرف منقدین سینمائی بااستقبال وشوربی نظیری روبرو شدند. آخرین فیلم هیچکاك «پنجره عقبی» نامدارد که جیمز استوارت و گریس کلی رلهای عمده آنرا ایفا می کنند. بعقیده کلیه منقدین ومردم علاقمندبسینماهیچکاك «استاد سوء ظن » است زیرا تمام فیلم های او دارای داستان جنائی بوده وهیچکاك بامهارتی که نظیرندارد ، در تجسم و پرورش صحنه های مهیج و اسرارانگیز بیداد می کند. خود وی می گوید: درداستان جنائی بهتر از هر نوع دیگر داستان میتوان روحیه بشر را مورد مطالعه قرار داد وروی همین اصل است که من همیشه داستانهای جنائی خوب را انتخاب می کنم.

# ... و بدینطریق فیلمی روی پرده میآید

مبتدیان بهتر است اول از روی وقایع تاریخی (البته باتوجه بمدارك قابل اطمینان ومعتبر) سناریوهائی تهیه کنند. این سناریوها ازلحاظ «اوریژینالیته» ای که دارند بیشتر مورد توجه مردم قرار می گیرند. فعلا در آمریکا وسایر نقاط جهان مخصوصاً ایتالیا فیلمهای تاریخی زیادی تهیه می‌شود که یااز روی داستان های کلاسیك نویسندگانی چون الکساندر دوما، سروالتراسکات ورافائل‌ساباتینی اقتباس شده‌اند یااینکه توسط چند نفر از دانشمندان ومحققین‌تاریخ نوشته‌میشود ازفیلمهای‌نوع اول باید: «سه‌تفنگدار» «کنت‌دومونت کریستو»، «آیوانهو» «اسکاراموش» و«شاهین دریا» را نام‌برد وازنوع دوم‌آثاری مثل (سامسون ودلیله) و (ده فرمان) که هردو از ساخته‌های‌سیسل‌ب. دومیل‌است وتوسط محققینی چون «باری‌لیندون» وپروفسور هارولدلمب (تاریخ‌دان‌معروف‌آمریکا که اخیراً جهت شرکت‌درجشن هزاره‌بوعلی سینا بتهران آمده بود) برشته تحریر کشیده‌شده‌اند. درخاتمه این‌مبحث چند جمله از گفتار (دادلی نیکولز) تهیه کننده، کارگردان و سناریست‌معروف‌را ذکرمیکنیم: «پیدا کردن یك‌داستان‌بکر ودست نخورده‌کار ساده‌ای نیست وهمه کس از عهده این عمل‌شاق برنمی‌آید و فقط کسانی دراینکار موفق میشوند که دارای افق دید وسیع‌و نیروی تخیل‌قوی باشند وبیك‌نظر ارزش نمایشی داستان‌یا واقعه‌ای‌راکه قبلا یادرحال حاضر اتفاق افتاده است، تقویم نمایند یك سناریست ماهر و ورزیده همیشه سعی میکند از روی مبارزه بشر با طبیعت و سرنوشت خود مطالبی استخراج و استنباط کند که‌مایه‌اصلی سناریوهای او باشند و تهیه چنین سناریوئی البته مشکل است زیرا هرشخص عادی یا نویسنده معمولی نمی تواند روحیات‌انسان وطرز مبارزه اوبا سر نوشت و خصلت های مختلف بشر را درك کند و این موهبت بعده معدودی داده شده است که چنانچه زیرك باشند قادرند بنحو مطلوبی‌از آن استفاده برده و داستانها و سناریوهائی

(۵)

بوجود آورند که‌قرن‌های‌متمادی موضوع بحث مردم و منقدین باشد. هدف اصلی ازنوشتن سناریو این نیست که فقط توجه تماشاچی رابخود جلب کنید بلکه منظور غائی باید این باشد که جنبه های خلاقه قوه تفکر بشر رابسوی ایده‌ای که مقصود شماست هدایت کنید و این طرز کار باید طوری قابل انعطاف‌و نرم‌باشد که تماشاچی احساس نکند شما دارید باو ایده جدیدی تلقین میکنید»

## تحقیقات سینما توگرافی

کلیه سازندگان فیلمهای بزرك براین عقیده‌اند که تهیه‌هیچ‌فیلم‌خوبی‌ممکن‌نیست مگر این که درباره‌محیط‌وقوع‌داستان‌آن تحقیقات کافی‌شده‌باشد. مردم‌دوست‌دارند بجای‌محیط‌ودکورهای افسانه‌ای؛احساس کنند که خوددر همه حال در محیط وقوع داستان حاضر هستند و برای این کار زحمات فراوانی لازم است. باید محیط، لباس‌هاو آداب‌ورسوم زمان‌ومکان فیلمی که‌منظور نظر است بنحو روشنی روی پرده‌نشان داده‌شود تااثر آن‌روی‌تماشاچی چندین برابر باشد. البته این نکات در تئاتر یادرداستان ها زیاد مورد احتیاج نیست ولی‌چنانچه فیلمی بدون در نظر گرفتن این‌نکات مهم‌ساخته شود مسلماباشکست‌روبرو خواهد شد. در روی سن تئاتر باچندتکه اشیاء گرانبهامی‌توان‌یك اطاق نشیمن‌شیك‌رامجسم کرد داستان نویس قادر است بایکی‌دوجمله‌حساس‌وضع یك قصرباشکوه را توصیف کند و نقاش می‌تواند باچندضربه‌قلم‌مو احساس درك یك‌صحنه رادرما بوجودبیاورد اما چشم عدسی دوربین فیلمبرداری‌بیش از این ها دقیق‌است وباید حتما کلیه‌جزئیات‌صحنه‌را درنظر گرفت وگرنه تماشاچی بایك نظر کلی‌و سطحی بفوریت نقص‌آن را درك خواهد کرد و البته ازمقدارتاثیرفیلم‌روی وی‌خواهد کاست.

گاه اتفاق می‌افتد که‌داستان‌فی‌المثل درلندن، نیویورك، شانگهای، جنگل‌های آفریقا یاقطب‌جنوب‌وقوع‌می یابدو البته کلیه این‌نقاط درحال‌حاضر باقدیم تفاوت زیاد داشته‌اند که باید حتما باتهیه و تدارك نکات‌اختلاف، تماشاچی‌رادر معرض‌جریان داستان‌قرار داد وجزئیات‌صحنه رابرخ‌او کشید تابتواند درك کند که‌مثلااین‌داستان درقرون‌وسطی‌درایتالیااتفاق‌افتاده‌است.

دراینجا، قسمت تحقیقات استودیو، واردصحنه عمل‌می‌شود. این‌قسمت‌در اوائل که تازه سینما اختراع شده بود چندان اهمیت نداشت اماکم‌کم با تهیه فیلمهای تاریخی وگوناگون احتیاج شدیدی بآن احساس شدوبقدری رشد و نمو کرد که اکنون از بخش‌های مسلم‌وغیر قابل‌انکار هر استودیوئی‌در دنیا می‌باشد (البته‌بجز ایران!) دراستودیو های هالیوود، اهمیت بخش تحقیقات سینما از آنجامعلوم‌می‌شود که‌قسمت عمده‌ای از استودیو در اختیار کارکنان آن قرار گرفته و اینها دارای آرشیوها و بایگانیهای وسیعی هستند که جزئیات زندگی؛رسوم‌و آداب، وضعیت کلی، لباسها، عمارات‌واشیاءهر کشوردر کلیه ادوارتاریخ، درآنهاجمع آوری‌شده‌است.

دراینجا ذکر این نکته بی‌مناسبت‌نیست که گفته‌شود باآنکه هالیوودداراى‌چنین بایگانی گرانبهائی می‌باشد معهذا روی اصل تجارت و تهیه‌فیلمهای پرزرق‌وبرق هرگز آنطور که بایدوشایدازاین‌آرشیو ها استفاده نمی کند و فیلمهای باصطلاح تاریخی که از استودیوهائی نظر کلمبیا، یونیورسال وریپابلیك‌بیرون می آیدبیشتر در اثر احتیاج استودیوها بتهیه‌بازارهای زیادتراست تابتوان‌با نشان‌دادن زندگی پرزرق‌وبرق وغیرواقعی، نظر آمریکائیها و خارجیان‌راجلب کرد: چنانچه می بینیم‌با این که مردم ایران می دانند فیلمهای تاریخی مثل عقاب‌صحرا، پسرعلی‌بابا، دزد دمشق‌وغیره هرگزواقعیت نداشته‌ومحیط وقوع‌این افسانه‌ها بهیچوجه بااین وضع نبوده‌معهذاآنهارا باورمی کنند. البته آن دسته ازتماشاچیان عینی‌راکه‌هرگز جذب صحنه نمی‌شوندبایدازاین‌قاعده‌مستثنی کرد.

برگردیم بسر مطلب اصلی. بخش تحقیقات باکلیه عکس‌ها، تصاویر، نقشه‌ها وجزئیات دیگرهمیشه‌حاضرو آماده‌بکار است تا احتیاجات‌تهیه کنندگان‌را بخوبی برآورد.

(ناتمام)

# این فیلم ها را بزودی در تهران خواهید دید

## سینما رکس

### ملوان و بانو

هنرپیشگان: جین وایمن - دنیس مورگان ایوآردن - نمایشنامه از: اورت فریمن - تهیه کننده و کارگردان: مایکل کورتیز - موزیك از: ماکس اشتاینر - محصول ۱۹۴۹ کمپانی برادران وارنر آمریکا.

نوع فیلم: کمدی سبك آمریکائی که چون جین وایمن برنده اسکار در این فیلم شرکت دارد و از طرفی کارگردان آن مایکل کورتیز میباشد احتمال دارد مزیتی بر سایر فیلمهای همنوع خود داشته باشد.

## سینما مایاك (زمستانی) دیانا تابستانی

### عروس دریا

هنرپیشگان: محمد فوزی - عقیله راتب - اسماعیل یاسین - هاجر حمدی - سناریو و کارگردانی از عباس کامل - محصول ۱۹۵۲ استودیو الاهرام - نوع فیلم موزیکال فانتزی معنوی عربی می باشد. حسنی که این فیلم بر فیلمهای همنوع خود دارد شرکت هاجر حمدی رقاصه معروف مصر می باشد.

## سینما کریستال ـ ری

### فرمانده جسور

هنرپیشگان: رنه سنت سیر - ایو ونسان ژان دانه - تهیه کننده: آماند بکو - کارگردان: آندره زوادا - اقتباس از کتاب پیر نورد - محصول سال ۱۹۵۳ استودیو دیسپا فرانسه نوع فیلم: قهرمانی عشقی که دارای صحنه های پرحادثه بوده و از داستان نویس مشهور فرانسه پیر نورد می باشد که در سال ۱۹۴۷ برای همین کتاب جائزه بهترین کتاب پرحادثه را برده است.

## سینما مایاك (تابستانی) دیانا زمستانی

### جنگل

هنرپیشگان: رودکامرون - مزار رومرو - ماری ویندسور - نمایشنامه از کارول بانك - تهیه کننده و کارگردان ویلیام برك - محصول ۱۹۵۳ استودیو لیبرت امریکا.

نوع فیلم: قهرمانی و پرحادثه که از زندگانی شکارچی ها در هندوستان و ماجراهای عجیب آن ها حکایت می کند باوجود اینکه هنرپیشگان مشهوری در آن شرکت ندارند ولی چون صحنه های فیلم در هندوستان تهیه شده جالب می باشد.

## سینما پارك

### عنبر

هنرپیشگان: لیلی مراد - انور وجدی - اسماعیل یاسین - شکوکو - کارگردانی و سناریو از: انور وجدی - موزیك از: محمد عبدالوهاب - مدت نمایش ۱۲۰ دقیقه. نوع فیلم: موزیکال تفریحی و کمدی عربی که امثال آن را زیاد دیده ایم ولی از لحاظ آهنگهای فیلم چون سازنده آن عبدالوهاب می باشد بر سایر فیلمهای عربی برتری دارد

### داستانی از «مریلین مونرو»

این قضیه مربوط بوقتی است که مریلین مونرو هنوز رسما شوهر نکرده بود!

مریلین چراغ اطاق را خاموش کرد و باصدائی هوس انگیز گفت: (محبوبم ترا می پرستم... جز تو در دنیا هیچ کس را ندارم!) آنگاه دکمه های بلیزش را گشود.

دوباره زمزمه کرد: (عزیزم... تو چقدر خوب و جذابی، بگذار اعتراف کنم)... آنوقت بلیزش را بیرون آورد و بکناری انداخت اصدای روح پرورش تکان دهنده بود: محبوبم آرام بگیر... تو تا ابد مال منی و من مال تو هستم!) آنوقت دامنش را از روی پاهای خوش ترکیبش بکناری زد!!

دوباره نجوا کرد: (آنقدر ترا دوست می دارم که حتی تصورش هم برای تو ممکن نیست)... و (ببخشید!) پستان بندش را نیز بیکطرف انداخت!!... آنوقت (سراپا برهنه!) لبان لعل فامش را جمع کرد و گفت: محبوبم شب بخیر.... و گوشی را روی تلفن گذاشت!!

### رداسکلتن و زیر پیراهن!

یکروز (رداسکلتن) برای خرید زیر پیراهن زنانه بیکی از مغازه های بزرگ مراجعه کرد و گفت - آقا من یك زیر پیراهن می خواستم. فروشنده نکته سنج لبخندی زد و پرسید - برای خانمتان می خواهید یا بهترش را تقدیم کنم!!!

# از اینجا بابدیت ERNITY

## یکی از عالیترین فیلمهای هنری

### چگونه این فیلم تهیه شد ؟

وقتی فیلم «از اینجا بابدیت» در دست تهیه بود هیچ یك از مسئولین تهیه این فیلم نمی توانستند تصور کنند که فیلم مزبور تا این حد در دنیا موفقیت کسب نموده و موفق بدریافت جوائز گردد.

گرچه این روزها تهیه کنندگان هالیوود بیشتر درصدد تهیه فیلم های مجلل و رنگی مخصوصا بطریقه سینماسکوپ میباشند ، معهذا گاهگاهی بعضی از استودیوها باتهیه یك سناریوی سنگین و آموزنده و شرکت دادن هنرپیشگان زبردست و یك کارگردان باتجربه فیلمی تهیه می کنند که جبران سایر محصولات پوچ و مبتذل آنان را در طی یکسال می نماید.

چنانکه در طی سال جاری فیلمهائی از قبیل: از اینجا بابدیت ـ بازداشتگاه شماره ۱۷ ـ صحرای زنده و غیره در هالیوود تهیه شد که هر کدام نمونه بارزی از این مدعاست.

کمپانی فیلمبرداری کلمبیا که در تهیه فیلمهای درام و سنگین نسبتا سعی بیشتری مبذول میدارد ، در اوایل سال ۱۹۵۳ درصدد بر آمد از روی رمان مشهور و پرفروش « از اینجا بابدیت » بقلم «جیمز جونز» جهت فیلمبرداری سناریوئی تهیه کند سپس در تعقیب این فکر ، تهیه سناریو از روی کتاب مزبور را بعهده یکی از سناریستهای با تجربه واگذار نمود و پس از آماده شدن سناریو ، کمپانی مزبور وارد مرحله عمل شد.

تهیه فیلم بعهده «بودی آدلر» محول و «فردزینمان» کارگردان مشهور و آزموده ، جهت رژیسوری این فیلم انتخاب شد و برای ایفاء نقشهای مختلف و در عین حال دقیق و مشکل که هر کدام یك شخصیت مخصوص و قابل توجه را مجسم میسازند ، پنج هنرپیشه زبردست که دو نفر از آنها باشرکت در این فیلم موفق بدریافت جایزه اوسکار سال ۱۹۵۳ گردیدند در نظر گرفته شدند.

این پنج نفر عبارتند از : برت لنکستر ـ دبورا کار ـ مونتگمری کلیفت ـ فرانك سیناترا و دوناریه.

همانطور که ذکر شد ، گرچه کمپانی کلمبیا در تهیه این فیلم نهایت سعی و دقت را مبذول داشت ، معهذا مسئولین امر فکر نمی کردند که فیلم مزبور تا این درجه ، در تمام جهان باموفقیت و استقبال مواجه شود با اتمام و پخش فیلم «از اینجا بابدیت» موفقیت این فیلم محرز گشت و در فستیوال بین المللی سینمائی کان ، بهترین فیلم خارج از کشور شناخته شد و بدین ترتیب منتقدین مشکل پسند اروپائی نیز یك وجه امتیاز کلی برای این فیلم قائل شدند.

### از اینجا بابدیت چگونه فیلمی است

این فیلم بطوریکه مجلات و منتقدین اروپائی و آمریکائی اظهار داشته اند ، تنها یك فیلم سیاه و سفید ساده میباشد که در تهیه آن هیچ یك از طریقه های جدید بکار نرفته و برخلاف سایر محصولات استودیوها حتی از آگهی و تبلیغ زیاد در اطراف آن خودداری کرده اند.

بطور کلی فیلمهائی که خود بخود در دنیا کسب موفقیت و شهرت می کنند ، احتیاجی بتبلیغ و پروپاگاند ندارند و حتی با عمل مزبور از ارزش واقعی فیلم کاسته می شود و کسانی که باین گونه فیلمها علاقمند باشند ، با این عمل نسبت بچگونگی فیلم مردد و مشکوك خواهند شد.

مجلات مزبور هم چنین در دنباله اظهار نظر خود راجع به فیلم «از اینجا بابدیت» اینطور نگاشته اند : این فیلم هم چنان که از اسم آن پیداست یك فیلم پرزد و خورد و یا مجلل و خیره کننده از نوع فیلمهائی که بیننده تنها از لحاظ ظاهری درك لذت میکند محسوب نمیشود ، بلکه از اینجا بابدیت ، محصول دیگری از آثار هنری و جاودان هالیوود است . چنانکه در آکادمی علوم و هنرهای سینمائی بهترین فیلم سال معرفی شده و کارگردان این فیلم بهترین کارگردان سال شناخته و جائزه اوسکار سال گذشته را دریافت نموده است.

در آکادمی سینما «فرانك سیناترا» و «دوناریه» دو تن از پرسوناژ های این فیلم هر یك بعنوان دومین هنرپیشه سال تعیین و جائزه اوسکار بهر دوی آنها داده شده است. موفقیت بی سابقه و جوائز سینمائی متعددی که نصیب این فیلم شده ، در تاریخ سینما کم نظیر است و این امر از افتخارات کمپانی کلمبیا و تهیه کننده فیلم مزبور بشمار میرود.

### هنرپیشگان

«برت لنکستر» که نام وی فوق اسامی سایر هنرپیشگان این فیلم بچشم می خورد ، از هنرپیشگانیست که اکثراً در فیلمهائی از قبیل : مشعل و کمان ، دزد دریائی سرخ پوش ، ده مرد رشید و غیره شرکت می کند ، معهذا وی قادر است بنحو احسن نقشهای

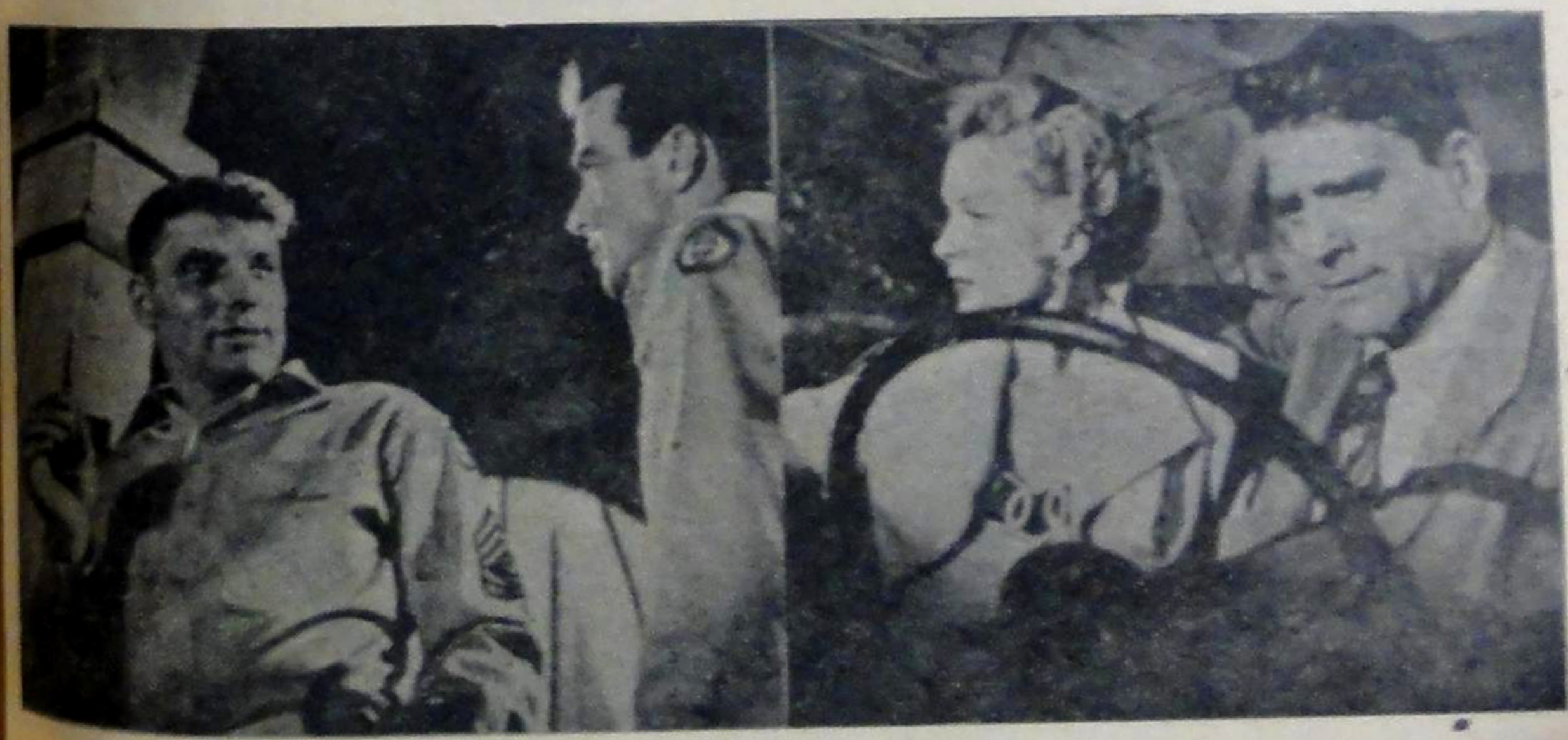

« برت لنکستر » و « دبورا کار » در صحنه حساسی از فیلم ـ « مونتگمری کلیفت » همیشه با گروهبان (برت لنکستر) اختلاف دارد

از: بهرام

FROM HERE T

# بدریافت جوائز متعدد شده است

درام وآموزنده را ایفا کند چنانکه فیلم سنگین وآموزنده «شبای کوچك باز کرد» را که درآن دل یك الکلیست مسن را بعهده داشت بامهارت وموفقیت بپایان رسانید «برت لنکستر» که امروز بر سراسر جهان ومخصوصا در ایران شهرت ومحبوبیت بی‌نظیری کسب نموده است، از هنرپیشگانیست که شخصیت های مختلف را بدون کوچکترین نقطه ضعفی بازبر دستی مجسم میسازد. وی در این فیلم نقش یك سرگروهبان خشن را بعهده دارد که بهمسر مافوق خود (دبوراکار) عشق می‌ورزد.

«مونتگمری کلیفت» هنر پیشه جوان ودرعین‌حال با استعداد دومین پرسوناژ این فیلم را تشکیل می‌دهد. وی از هنرپیشگانی است که درایفای دل‌های درام مهارت تام دارد، چنانکه فیلم‌هائی از قبیل جستجو، وارثه، مکانی درخورشید، او را با داشتن سن کم در ردیف هنرپیشگان بزرك و مجرب آمریکا قرار داده است. وی در این فیلم رل یك سرباز معمولی رابعهده دارد.

«دبوراکار» سومین شخصیت فیلم، ستاره هنرمند انگلیسی احتیاجی بمعرفی ندارد. از او، در تهران فیلم گنج‌های حضرت سلیمان را دیده ایم. وی در این اواخر باشرکت در فیلم‌های باعظمتی چون «کجامی‌روی»، «محبوس زندا» و «ژول سزار» وفیلم مورد بحث‌ما، در محافل سینمائی ارزش وموفقیت قابل توجهی تحصیل نموده است.

«فرانك سیناترا» که تاکنون ما وی را بعنوان یك هنر پیشه فیلمهای موزیکال وسبك می‌شناختیم، بطور بی سابقه ای استعداد ذاتی خودرا در این فیلم ظاهر ساخت و موفق بدریافت جایزه گردید و این امرباعث شد که وی موفقیت جدید و قابل ملاحظه‌ای بدست آورد.

«دوناریه» نیز ستاره زیبا وجوان کلمبیا باشرکت در فیلم مورد بحث‌ما دومین ستاره سال شناخته شد وی درفیلم «از اینجابه ابدیت» نقش دختری را بازی میکند که در کافه‌ها مامور سرگرم نمودن سربازان است و «مونتگمری کلیفت» با او نرد عشق می بازد.

«مونتگمری کلیفت» و «دوناریه» درصحنه‌ای ازفیلم

داستان فیلم، ماجرای زندگی سربازانی‌را که درسال ۱۹۴۱ در بندر «پرل‌هاربور» بسرمیبرند، مجسم می‌سازد. در سربازخانه این بندر عده‌ای از سربازان لشگرآمریکا جهت مقابله باحملات احتمالی ژاپونیها زندگی میکنند. «پرویت» (مونتگمری کلیفت) یکی از سربازان این گروه باصرار کاپیتن خود درحالی که ازبازی بسوکس تنفر دارد، باین کار می‌پردازد ویکروز درحین نزاع مجروح میشود. وی بدختری بنام «دوناریه» دل می‌بازد و دوستی یکی از سربازان (فرانك سیناترا) را جلب می کند. درطی داستان فیلم ماجراهای دردناك وتاثرآوری اززندگی وعشق و احساسات این سربازان بچشم میخورد وازصحنه‌های پرهیجان فیلم حمله ژاپونیها بپندرپرل هاربور و مرك فرانك سیناترا وهمچنین نزاع بین «پرویت» ویکی ازسربازان است.

«فردزینمان» رژیسور زبردست در اصل اطریشی است و فیلمهای او: چشمها در شب، جستجو ترزا وغیره دردنیا شهرت فراوانی کسب نموده و «گاری کوپر» با شرکت درفیلم «وسط ظهر» که رژیسوری آنرا «فرد زینمان» بعهده داشت برای دومین بار در سال ۱۹۴۹ جایزه اوسکار را بدست آورد. این فیلم بعنوان یك محصول آموزنده در تاریخ سینما برای همیشه ثبت خواهد شد

«برت لنکستر» «یا» «دبوراکار» زوجه افسر ما فوقش، کناردریافرد عشق میبازداین صحنه درمتن فیلم سانسور شده است

ترجمهٔ : ح. ف.

بقلم : خوزه فرر

# «الهه عشق» را تمام مردان بواسطه زیبائی و داشتن جاذبه جنسی میپرستند اما مردی محسنات دیگر اورا تمجید میکند

مردان عموما بدلائل مختلفی زبان بتمجید وتحسین (ریتاهیورث) می گشایند عده‌ای از زیبائی وجذابیت وبرخی ازخون گرمی وخوش مشربی وجاذبه جنسی او تعریف می کنندوبعضی از همه این صفات که جمعا دراین ستاره موجود می باشد صحبت می نمایندامّا تعریفی که من می خواهم از ریتا بکنم متکی بیك حقیقت بارزو آشکاری است که در فیلم «میس سادی تامپسون» که با اوهمبازی بوده ام واقف گردیدم وآن اینستکه کلمه (هنر پیشه) بمعنای حقیقی واقعا در این زن مصداق داردو بعبارت دیگر این ستاره بیش ازآن چه که استعداد درباره هنر پیشگی لازم می باشد ازخود لیاقت وشایستگی بروزمیدهد مثلا نقش خود را در یك نمایش بخوبی درك میکند وبدون اندك وقفه و خللی آنرا تاباآخر بیهترین وجهی انجام میدهد و احتیاجی بکمك ومساعدت دیگران ندارد. باوجود آنکه «ریتا» بخاطر نداردولی من درست یادم هست که در ژانویه سال ۱۹٤٦ اولین دفعه اورادریك مجلس مهمانی که از طرف «هانری فاندا» ترتیب داده شده بودملاقات کردم هنگامی که ما بیکدیگر معرفی شدیم فقط جمله «حال شما چطور است؟» بین ماردوبدل شد واز آنروز دیگر کلمه ای بین ماصحبت نشد تااینکه درماه مه ۱۹۵۳ ازطرف کمپانی کلمبیا من و «ریتا» نامزدبازی درفیلم سدبعدی «میس سادی تامپسون» شدیم واولین ملاقات جدید ما در یکی ازصحنه‌های فیلم مزبور اتفاق افتاد وآن موقعی بود که ریتا یا «میس سادی تامپسون» برای عده‌ای ازتفنگداران دریائی در حالی که آنها دور تادور اورا احاطه کرده بودند میرقصید ودرضمن آواز هم میخواند و از بغل سربازی رقص کنان به آغوش سربازی دیگری میرفت وهزار گونه هنرنمائی میکردبدون اینکه کوچك ترین اشتباهی درانجام رل خود بنماید یا نکته‌ای را فراموش کند وخودپیداست که مشاهدهٔ این هنرنمائی ازیك چنین زنی تأثیر زیادی درمن باقی گذاشت بطوری که وقتی دررل «مستر دیوید سون» بااو روی صحنه آمدم ودنبالهٔ هنرنمائیهایش را بچشم واز نزدیکتر دیدم، بیشتر برحس اعجاب وتحسین من نسبت باو افزوده گشت.

پس ازآنکه صحنه‌ای که مشغول بازی آن بودیم بپایان رسید، «ریتا» باطاق تعویض لباس رفت و اندکی استراحت نمودومن پس ازآنهمه خستگی که باودرصحنه قبل دست داده بود مشاهده کردم که بمجرداین که او را برای نمایش صحنهٔ بعد احضار کردند، فی‌الفور خود را بروی صحنه رسانید و

شروع بکار کرد در صورتیکه من عدهٔ زیادی ازهنرپیشگان را می بینم که آنها مدام مشغول تمرین هستندامابیهوده وقت خود را تلف می کنندو اوقات استراحت وکار خودرا مخلوط نموده و نتیجه نمی گیرند درصورتی که همبازی من باشخصیت درخشنده وورزیدگی و تسلطی که بهنر خود دارد هنگامی که جلوی دوربین قرار می گیرد نه تنها زحمت رژیسور وکارگردان راکم می کند بلکه این لحظات برای فیلمبردار وکارگردان مثل اوقات استراحت بشمار میرودوصبرواستقامت، یکی دیگرازمحسنات ریتای هنرمنداست زیراهنگامی که از یکی ازصحنه‌های فیلم «میس سادی تامپسون» درزیر آفتاب سوزان جزایرهاوائی فیلم‌برداری می کردند باوجودآنکه عرق ازسر وصورتش جاری بود، معهذا کماکان بشاش بودو پیوسته مواظب آن بود که با بازی خوب وهنرمندانه اش زحمت و مشقتی برای فیلمبرداران و کارگردان فراهم نسازد و بمجرد این که صحنه‌ای بپایان میرسید، بهر طریقی بودسعی می کرد مارا بخنداند زیرا ریتا عاشق خنده است ودر گفتن لطیفه هاو شوخیهای نمکین وخنده‌دار مهارت زیادی دارد. اگر کسی یکدفعه ریتارااز نزدیك به ملاقات کند کاملا درحیرت خواهدرفت ازاینکه ببیند ستاره سینمائی بتواندبخوبی بزبان های فرانسه-اسپانیائی-انگلیسی-ایتالیائی تکلم کند، کلیهٔ فنون رقص وآوازرا بداند ومعلومات عمیق در موسیقی داشته باشد، دنیا راگردش کرده وبهمه کشور های جهان مسافرت نموده باشدواز همه مهمتر آنکه نام یکایك محلهائی راکه دیده است باذکرخصوصیات آن مکانهاازحفظ بداند وبگوید اگرچه من ازنقاشی سررشته‌ای ندارم ولی باید بگویم که همبازی من موجودزنده‌ای مانند «الهه عشق» است وهمانطور که تناسب اندام الهه عشق وزیبائی بیحد و حصراو باعث گشته که سرور زیبایان شناخته شود همینطور نیز موازنه سرو گردن وشانه هاوسینه‌ها وبخصوص زیبائی نیمرخ این ستاره زیبا وبویژه ساقهای زیبای پای او که نمونه‌ای ازساقهای پای یك رقاصه هنرمنداست، همگی موجب آن شده اند که دنیای هنرو وجاهت ویرا تمجید، تعریف نموده واوراستاره فروزانی در آسمان هنر بدانند.

باری اگرشمانیز موفق شدید که فیلم «میس سادی تامپسون» راببینید خودتان تفاوت خواهید کرد که آنچه من دربارهٔ «ریتاهیورث» گفته واورا ستوده‌ام نه تنها عاری ازحقیقت نبوده بلکه شرح یك قسمت جزئی از محسنات و نمونه کوچکی از هنرنمائیهای اودرفیلمهای سینما بوده‌است باری من همیشه آرزومیکنم که یکباردیگر شانس بامن یاری کندو با «ریتا» در فیلمی شرکت کنم. بعقیدهٔ من در عالم هنرپیشگی افتخاری ازاین بالاتر نیست.

# ستاره هنرمندی که در ایران بیش از کشور خودش معروف است !

## «ویو کالیند فورس» آرزو دارد که روزی بتواند جانشین «گرتا گاربو» وایگرید برگمن شود

رضا زرکش

«ویو کالیندفورس» که مردم او را بنام «سینگوالا» میشناسند فقط با یك فیلم توانست در ایران از منتهای گمنامی بشهرتی غیر منتظره برسد زیرا با وجود اینکه قبل از این فیلم چند فیلم دیگر از وی نمایش داده بودند ولی هیچگاه شهرتی کسب نکرد و محبوبیتی نیافت تا اینکه نمایش فیلم «سینگوالا» آغاز گردید وبازی عالی او در این فیلم بود که نام اورا برسر زبانها انداخت و در اندك مدتی تعداد بشماری علاقمند در سراسر ایران بدست آورد وحتی عده ای حاضر شدند که در راه «عشق!» او خود را قربانی کنند !! فیلم «سینگوالا» یك خاطره فراموش نشدنی در قلب تماشاچیان باقی گذاشت و با وجوداین که «ویوکا» از هالیوود رانده شد و اکنون نیز جزو هنرپیشگان درجه دوم محسوب میگردد ولی محبوبیت وی در ایران غیر قابل توصیف است.

(ویوکا) در ۲۹ دسامبر ۱۹۲۰ در شهر «آپسالا» واقع درسوئد متولد شد. پدرش یك نفر سرگرد بازنشسته ارتش ومالك کمپانی نشریاتی «لیندفورس» در استکهلم بود وچون پدرش دائما ازپستی بپست دیگر تغییر ماموریت پیدا میکرد اکنون ویوکا نمی تواند بخاطر بیاورد که چند مدرسه عوض کرده است ! اولین آرزوی او این بود که رقاصه ای ماهر گردد ولی پس از اینکه مدتی در این رشته کار کرد بفکر هنر پیشگی افتاد و حس کرد که از رقصیدن سیر شده ومیل دارد در آتیه هنرپیشه فیلم‌های درام گردد.

اما این موضوع باندازه ای برای او غیر ممکن می نمود که جرات نمیکرد حتی آنرا بکسی بگوید ! در آن زمان «ویوکا» در دبیرستان تحصیل می کرد ودر نتیجه تصمیمی که گرفته بود برای بازی در نمایشات هفتگی دبیرستان داوطلب گردید وبعد از آنکه درچندین نمایش شرکت کرد آرزوی هنرپیشگی در او تشدید گردید. در آخرین نمایشی که «ویوکا» قبل از فارغ التحصیل شدنش دردبیرستان بازی نمود دل یك پیرزن را ایفا کرد !! وباندازه‌ای در ایفای این دل از خود مهارت نشان داد که مورد تشویق اولیای دبیرستان واقع گردید و یك هنر پیشه مشهور تئاتر سلطنتی استکهلم که در این نمایش حضور داشت اظهار کرد که این دختر دارای ذوق و استعداد هنر پیشگی است ومن آتیه درخشانی را برای او پیش بینی می کنم. قرار براین شده بود که «ویوکا» پس از فراغت از تحصیل در کمپانی پدرش بسمت تلفونچی مشغول کار گردد ولی (ویوکا) که تصمیم خود را قبلا گرفته بود تمام پولی را که از این راه بدست میاورد صرف رفتن بکلاس های هنری می کرد و بعد از آن که این کار را یکسال دنبال کرد تصمیم گرفت برای ورود به «اکادمی سلطنتی هنر های در اماتیك» خودرا آماده نماید ولی در این راه باندازه‌ای نا امید بود که جرات ابراز این فکر را بکسی نکرد اما در پایان اولین روز امتحان موقعی که (ویوکا) نام خودرا در بین ۷۰ نفری که از میان ۱۵۰ نفر انتخاب شده بودند دید بیش از پیش اورا امیدوار کرد و این امیدواری زمانی بیشتر شد که در دومین روز امتحان نیز (ویوکا) جزو مردودین نبود در آخرین روز امتحان زمانی که تعداد داوطلبین به ۲۰ نفر رسید (ویوکا) نمی توانست از اظهار امیدواری کامل خودداری نماید و این آخرین فرصت برای وی محسوب میگردید زیرا طبق قوانین آکادمی داوطلبانی که در امتحان نهائی موفق نمی‌شدند در سالهای بعد دیگر نمی توانستند برای ورود به این آکادمی نام نویسی کنند. (ویوکا) اعتراف می کند که هیچ وقت باندازه زمانی که آخرین صحنه را درروز نهائی بازی می کرد تهییج نشده بود ولی توانست در در این مورد خود را کنترل ودر نتیجه برای ورود بآکادمی موفق گردد اوسه سال در این مدرسه گذرانید و چون در سال نخست توانست رتبه اول را حائز گردد در سالهای بعد علاوه بر اینکه کمك خرج دریافت می کرد اجازه داشت که در در تمرینات تابستانی این مدرسه نیز شرکت نماید طولی نکشید که (ویوکا) برای بازی در تئاتر سلطنتی سوئد استخدام گردید و بزودی اورا برای بازی در فیلم ها دعوت کردند در اولین فیلم او فقط می بایست پنج خط صحبت کند اما بعداز آن در ۱۲ فیلم سوئدی شرکت کرد که از بهترین فیلم‌های سال محسوب گردیدند. در در سال ۱۹۴۶ نماینده کارخانه (وارنر) که فیلم های اورا دیده بود نزد وی آمد و قرار دادی برای بازی در فیلم‌های این کارخانه باوی منعقد کرد و (ویوکا) بایکدنیا امید و آرزو بگمان اینکه از

بقیه در صفحه ۲۱

# این هم پاسخ نامه های شما...

## آقای جمشید نهورای

۱ — مجله را ماهانه کنیم ؟ ۲ — مریلین مونرو وسیلوانا منگانوهر دو (هنر مندند!) ۳- درفیلمهای ( الماس شوم )و« تنهامسافر یك قطار» (مریلین مونرو)دلهای کوچکی راایفامی کرد .

## آقای امیر مصدقی

۱-برای اینکه هنوز صنعت سینمای نوبنیاد کشور ما به‌آن اندازه پیشرفت نکرده که ما نیمی از مجله خودمان را اختصاص به عکس وفیلمهای ایرانی بدهیم ،ولی امید واریم که بزودی ...

۲-فیلمهای ایرانی بعلت اینکه (سناریست )درایران‌وجودندارد به‌اینروز افتاده است ۳- برای تماشای فیلم‌برداری می‌توانیدبیکی ازاستودیوهامراجعه‌فرمائید

## آقای کمال محمد پور مرندی (مشهد)

۱-بدینوسیله‌اعلام می‌داریم که‌مسابقه شما باضافه ۲ریال تمبری که فرستاده بودیدرسید!!۳-خواهشمندیم مسابقات را درطی نامه‌های جداگانه برای مابفرستید.

## آقای سوریك ساطوریان (رشت)

برای دریافت‌مجلات کسری‌بنماینده نادر رشت بنگاه بنفشه مراجعه فرمائید

## آقای عبدالکریم هنرمند (اهواز)

۱- چیزی که عوض‌دارد گله‌ندارد ۲-الن لد رانیزفراموش‌نخواهیم کرد۳- بزرگترین ستاره زن‌در اوائل صنعت‌فیلم برداری (کلارابو ) بوده‌است که‌متاسفانه مدتیست عمرش را بشمابخشیده است!! ٤- هیچکدام از فیلم های‌اخیر (مریلین مونرو )تاکنون به ایران نیامده‌است .

## آقای محمود آشوری

از این که‌به( سامیه جمال ) نامه های متعددی نوشته اید واوجواب نداده است یکدنیا متاسفیم شاید شمارانه پسندیده است !! از آدررس فعلی او نیز مااطلاعی نداریم ...

## آقای مهر داد ـــ خ

نوبت‌به(سامیه‌جمال)و( ماریکاروك) هم‌خواهدرسید .

## آقای فرخ‌ملائکه(خرمشهر)

۱-توجه‌داشته باشید که‌مسابقات‌بدون تمبر بایگانی خواهد شد! ۲-شرح حال (ویکتور میچر ) رانیز دریکی از شماره های آینده درج خواهیم کرد.

## آقای‌پرویز بختیاری

۱- از اینکه یکی از طرفداران پروپاقرص مجله ما هستیدیکدنیامتشکریم ۲-برای اینکه تعدادهنرپیشگان ایرانی انگشت شمارند ۳- برای ما مسلم نیست که هنرپیشگان هالیوودی چگونه ازشما استقبال خواهند کردولو اینکه(هنرپیشه!) خوبی هم باشید!

## آقای‌ژرژغریبیان

تمام سئوالاتی را که درباره (هدی لامار) کرده‌ایدبزودی در طی مقاله‌ای که درباره وی خواهیم نوشت بعرض شما خواهدرسید .

## آقای منوچهر غربی

۱-از لطف شما یکدنیا متشکریم ۲- (جون هال) کمافی‌السابق درفیلمها بازی می کند ولی فیلم هائیکه بازی‌می کند باندازه‌ای( هنری !)وسنگین است که سینما های ایران قادر بنمایش آن نیستند!!۳ -(ایون دوکارلو) شوهررسمی ندارد !!

## آقای سرژ صفریان

۱- بنابتقاضای‌شماوسایرخوانندگان عزیز مجله‌را هفتگی کردیم ۲ - در مورد انتقاد تمام فیلم‌هائی که در تهران‌نمایش می‌دهند تصمیمی خواهیم گرفت ۳ -بسر عکس نظر شما عده ای عقیده دارند که خیلی مشکل است!!

## آقایان منوچهرمظهری‌وبیژن منصوری ( رشت)

(مریلین‌مونرو)ازلحاظ(برجستگی!) سوکسه بیشتری درمیان جوانان آمریکا دارد!۲-(الن‌لد)و(جان‌دیرك)نیزهر کدام بنوبه‌خود همانطورکه نوشته‌اید (معبود!) عده‌ای ازدختران وزنان هستند.

## آقای‌هرمزاخوی

۱-ماهم مانندشما ازغیبت‌غیرمنتظره آقای بابك‌ساسان (منقدنکته‌سنج)درمجله متاسفیم!۲-روی‌جلدمجله‌متعلق‌بهنرپیشگان خوب وهنرمنداست وملیت هنرپیشه بهیچ‌وجه‌مورد نظرمانیست۳-از سینمای‌کشور های‌شرقی اروپاخیلی‌چیزهامی‌دانیم‌ولی‌از درج آن‌معذوریم! ٤ -سبك رنك فیلمهای روسی و آمریکائی هر کدام‌بنوبه‌خودجالبند

## آقای‌مرتضی‌عمارستانی(آبادان)

۱- مقاله شمابنوبت چاپ‌خواهدشد ۲-باور بفرمائیدماهم یکی‌ازارادتمندان خالص شما هستیم!

## آقای ایرج طلوعی

در آینده‌سعی‌خواهیم کرد که‌عکس‌های بیشتری‌راازفیلمهای‌ایرانی‌درمجله‌چاپ‌نمائیم

## آقای پرویز امیر منظمی

فعلا که بیك کارگرخوب‌احتیاجی‌نداریم ولی‌اگرخیلی‌بیکارهستیدمی‌توانیدبوزارت کار مراجعه فرمائید!

## آقای حسین فرهی

۱- ازجوان۱۷ ساله ای چون شما بعیداست که بخاطرهنرپیشگی و بازی در فیلمها خودکشی کنید !۲-بازی‌درفیلمهای بدچندان‌افتخاری‌هم‌ندارد۳-بعقیده ما اگر تحصیلات‌خودراادامه‌دهیدخیلی‌بهتراست .

## آقای نصیرپور

۱- بانوروحبخش‌در فیلم ( شکار خانگی) بازی کرده‌است۲- آدرس ناصر ملك‌مطیعی فعلا(دیانافیلم) است.

## آقای علی‌اصغر محمودیان

مجله ماباهیچکدام از استودیوهای ایرانی رابطه‌نداردو(-فارش) مارا هم نمی‌پذیرند برای‌بازی درفیلمهای‌ایرانی مستقیما بیکی ازآنها مراجعه‌فرمائید.

## آقای حسین فراهانی

۱- از (سیلوانامنگانو ) جذابترو محبوبترفعلا که‌سراغ‌نداریم!۲-چرا اکثر جوانان به(سیلوانا) علاقمندند؟!بدلیل‌این که‌ماخودمان نیزازعلاقمندان جدی‌اوهستیم وعلتش‌راهم‌نمی‌دانیم!! بقیه‌درصفحه۱۷

# ما و خوانندگان

بقیه از صفحه قبل

## آقای عبدالکریم نداف

۱ـ شرح حال (جون الیسون) وعکس (الن لد) را فراموش نخواهیم کرد ۲ـ آدرس صحیح خود را ارسال فرمائید تا شماره اول را برای شما بفرستیم.

## آقای جلال رضوانی

۱ ـ البته بازی آقای دانشور تا اندازه‌ای جنبه هنری دارد ۲ ـ مجله ما بتمام شهرستانهای بزرگ منجمله شیراز و اصفهان ارسال میگردد ۳ ـ آقای دانشور فعلا تصمیم ندارد در فیلم دیگری بازی کند ٤ ـ ازاینکه چرا آقای مجید محسنی وشهلا دیگر در فیلمی بازی نمیکنند اطلاعی نداریم.

## آقای فریدون کاوه

۱ ـ بمقاله ... وبدینطریق فیلمی بروی پرده میاید رجوع فرمائید ۲ـ عکس (ویرجینیا مایو) و (جنیفر جونس) را نیز روی جلد چاپ خواهیم کرد.

## بانو کیکاوسی

۱ ـ ازاینکه بانو دلکش «رعنا جان» را خیلی خوب میخواند ماهم شکی نداریم ۲ ـ سعی میکنیم دیگر شخصیت (هنرمندان) را بازیچه قرار ندهیم !!

## دوشیزه یا بانو س ـ ا ؟

۱ ـ از اینکه فقط مجله مارا (مزخرف) ندانسته‌اید متشکریم.

۲ ـ عکس رنگی (دلکش عزیز!) را خواهیم انداخت ! ۳ ـ تهیه کننده فیلم (بربادرفته) سلزنیك نامدارد.

## آقایان جهانگیر و مسعود مرادی

برخلاف عقیده شما هر کس آواز خواند که هنرپیشه هنرمند سینما نخواهد بود!

## آقای هادیزاده

۱ ـ صاحبان سینما بدلیل اینکه فیلمهای هنری در ایران کار نمیکند اینقبیل فیلمها را وارد نمیکنند ۲ ـ واما چرا (نکات زننده) فیلمهای مصری سانسور نمیشود دلیلش اینست که سر تاسر فیلم فیلم نکات زننده است ! ۳ ـ لابد شهرداری باتفریح مردم مخالف است که بلیطها را گران کرده است !

## آقای م مرندیان

۱ ـ ما نمیتوانیم بشما قول بدهیم که (مریلین مونرو) عکس خودرا برای شما خواهد فرستاد زیرا فعلا اوسرش خیلی شلوغ است !! ۲ ـ بزودی یکی از فیلم های (مریلین مونرو) را نشان خواهند داد.

۳ ـ شرح حال (تونی کرتیس) را درج خواهیم کرد.

## آقای الف ـ دال ـ ۱٦ !!

۱ ـ برای اینکه بدانید که استودیو های ایرانی (مستمع آزاد !) میپذیرند یا نه بیکی از آنها مراجعه فرمائید وقرار داد لازم را به بندید! ۳ـ تمام استودیوهای ایرانی ازلحاظ (هنری) بر یکدیگر برتری دارند !!

## آقای علیرضا زندری

۱ ـ مبارزه با سینماها و شهرداری ازعهده ما ساخته نیست اگر ممکنست مارا دراین مورد معاف فرمائید ! ۲ـ راجع به نمایش مکرر فیلمهای (عهدبوق!) نیز اقدام عاجلی بعمل خواهیم آورد !!

## آقای مرتضی عمارستانی

خیر، سامیه جمال بافریدالاطرش ازدواج نکرده است.

## آقای محمود میرعمادی (مشهد)

درمورد هفتگی کردن مجله که ملاحظه میفرمائید اقدام شده است راجع بخانم روحبخش وپوران شاپوری و پروانه بهتر است باداره رادیو نامه‌ای بنویسید

## آقای هوشنك طهماسبی

۱ ـ سعی خواهیم کرد که دیگر با تعطیل مجله بند دل شما را پاره نکنیم !! ۲ـ درخاتمه (بدون تعارف) فعلا عرضی نیست!



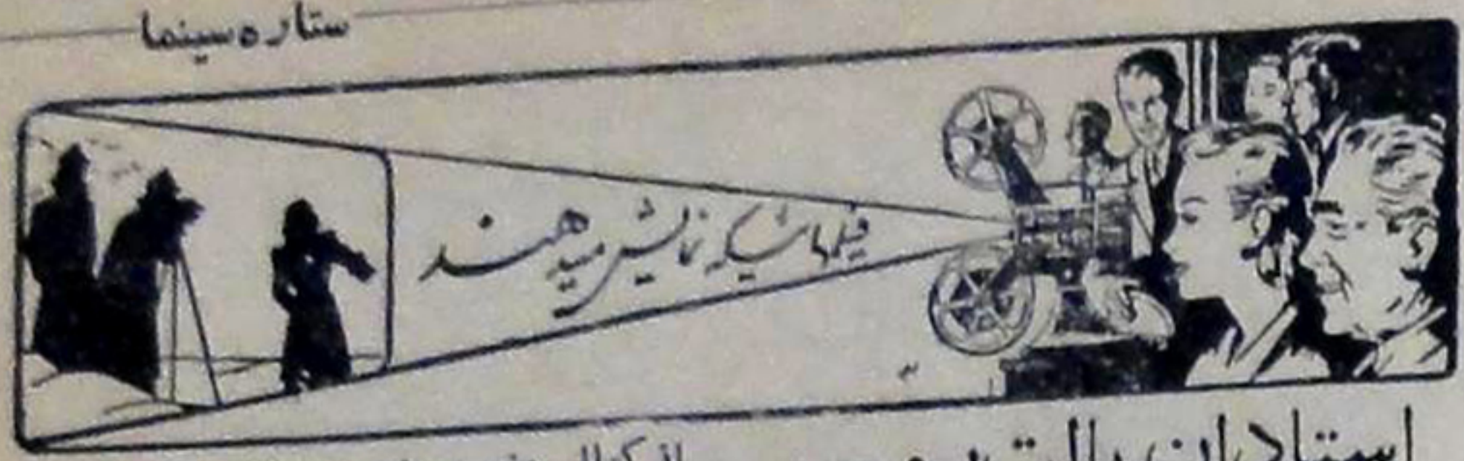


# استادان بالت روس

اصولا مردم شوروی به رقصهای کلاسیك، بالت و موزیك علمی علاقه وافری دارند وسالهای مدید است که آثار کلاسیك موسیقی ورقص را در تآترهای بزرك ومعروف شوروی مثل بالشوئی تئاتر مرتباً نمایش میدهند.

روی این اصل گاهگاهی فیلمهای هنری بدون داستان ازصحنه های مختلف تئاترهای مسکو و لنینگراد تهیه میشود که قطعات آنرا بزرگترین وهنرمندترین رقاصان وآوازه خوانان شوروی اجرا میکنند. قبلا دوفیلم (کنسرت بزرك) و (استادان هنر) را دراین زمینه دیده بودیم واین بار برای تکمیل آن دومجموعه گرانبها، فیلم (استادان بالت روس) را نمایش میدهند.

فیلم البته فاقد داستان است ولی درعوض شامل سه قطعه مختلف بنامهای (دریاچه قو) (فواره باغچه سرای) و (شعله های پاریس) می باشد که هر کدام بنوبه خود نموداری از کمال هنر، هنر موسیقی، هنر بالت، هنر میزآنسن، هنر فیلمبرداری، هنر مونتاژ وهنر رنك آمیزی هستند. (دریاچه قو) توسط استادان مسلم فن بالت بروی صحنه آمده وفیلمبردار بامهارت تام توانسته است اززوایای مختلف طوری عکسبرداری کند که اثر فیلم ازبین نرود و تماشاچی خیال کند که عیناً درتئاتر، (دریاچه قو) را تماشا میکند. چندقطعه نقاشی جالب بصحنه های مختلف این قسمت افزوده شده که درپرورش ایده اصلی کمك فراوانی میکند. (دریاچه قو) دراین فیلم بطور کامل اجرا میشود واین اولین باری است که می توانیم یکی از شاهکارهای عالم هنر را بدون حذف قسمتهای خوب وحساس آن تماشا کنیم.

قسمت دوم فیلم شامل چند قطعه حساس از بالت (فواره باغچه سرای) اقتباس از اثر مشهور (پوشکین) شاعر معروف روسی است که این قطعه نیز بامهارت کامل فیلمبرداری شده و رقاصان هنر بی نظیرخود را بخوبی بمنصه ظهور رسانده‌اند موزیك این قسمت ازآن جهت که تند وبا مذاق ایرانی جورتر است، بیشتر جلب توجه میکند در بخش سوم (شعله های پاریس) اجرا میشود که قسمت های حساس آنرا شدیداً سانسور کرده و آنرا بصورت یك اثر ناقص و نامربوط درآورده‌اند. موزیك این قسمت ازساخته های کمپوزیتور های معاصر شوروی است و روی همین اصل نسبت به آثار کلاسیك تفاوت کلی دارد وتنها نقصی که در این قطعه دیده میشود عدم تجانس موزیك آن باموسیقی فرانسوی است زیرا صحنه های انقلاب پاریس به صورت رقص درآمده ولی موزیك آن رنك روسی دارد.

رویهمرفته (استادان بالت روس) را می توان یك فیلم عالی هنری محسوب کرد، مخصوصاً که آنرا رنگی تهیه کرده ودرتوازن وتعادل رنگها بقدری دقت شده که صحنه های مختلف را بصورت تابلوهای زنده‌ای درمیآورد

## نمیدانم!

«گروچو مارکس» برای مسافرت عازم ایستگاه راه آهن شد تا بلیط آنرا تهیه کند ازاینجهت بلیط فروش پرسید: یك بلیط برای کجای خواهید؟ «گروچو مارکس» گفت: نمی دانم ولی اگر قطار تند نرود ودر مرقع عبور ازجلوی ده ممکن است آنجا را بشناسم !!

## نسبت بفیلمهای ایرانی چه نظری دارید؟

هرماه یك یا دوفیلم ایرانی درسینماهای تهران بمعرض نمایش گذارده می‌شود دربین تماشاچیان ازهر صنف وطبقه عقاید گوناگونی درباره این فیلمها بنظر می‌رسد مااین‌عقاید ونظریات را بمسابقه می گذاریم واز عموم خوانندگان خود انتظار داریم که دراین‌مسابقه اجتماعی شرکت جویند ، علت خوش‌آمدن یابدآمدن ، صحت یانقص وبالاخره همه‌چیز اینگونه فیلمها را واینکه چه‌باید کرد تا درآینده سینمای ملی‌ما بمنتهای عظمت خود برسد برای ما بنویسند و همراه با ۳ریال تمبر باطل نشده بدایره مسابقات ارسال دارند و در عوض سه جوابی که بانظر هیئت تحریریه بهترین جوابها شناخته شوند بترتیب یکسال‌و ششماه وسه‌ماه مجله تقدیم میداریم ، مشروط براین که مطلب ارسالی ازیکستون تجاوز نکند .

پاسخهای رسیده بنوبت بچاپ خواهد رسید مدت این‌مسابقه سه‌ماه است .

بنظرمن فیلمهای فارسی شاید دیگر بدرد خود ما ایرانی‌ها هم نخورد زیرا عللی که مارا مجبور باستقبال ازاینگونه فیلمها مینماید سه‌چیز است : اول تکلم فارسی هنرپیشگان فیلم که بابودن‌محصولات دوبله‌شده بزبان‌ایرانی نظیر برنج تلخ که خودماهم درخارجی بودنش تردید داشته‌و بعلاوه مشهورترین وبهترین هنر پیشگان جهان‌را درآن‌می بینیم‌دیگراز دیدن‌فیلم های‌مبتذل‌فارسی بی‌نیازخواهیم شد. دوم هم بنظرمن‌موضوع‌فیلم است که‌در محیط بومی اتفاق‌افتاده باشدوآنهم‌بایکنواخت بودن‌سناریوهاو ناپرهیزی«!» هنرپیشگان درصحنه‌های کاباره‌ورقصهای نامربوط سینه وکفل‌مارا ازدیدنش مایوس می گرداند. ولی‌سومین سبب‌استقبال‌ازفیلمهای‌فارسی خودمان شاید برای اینست که از ورود محصولات‌خارجی‌جلوگیری‌نموده‌وبخواهیم پولمان بجیب دیگران نرود وهم این که مسئولین‌فیلمهای ایرانی دلگرمی داشته‌و تشویق‌در تهیه(ژلاتین‌وطلق!)های‌مصوری شوندکه‌متاسفانه این تیر هم بهدف کمتر میخورد. و اما نقائص‌این فیلمها یکنواخت بودن سوژهٔ آنها وایجاد صحنه‌های‌خلاف اخلاق‌مخصوصا ترجیح‌جنبه‌تجارتی برنیات دیگروبالاخره نبودن‌وسائل کافی‌است که بااین تفصیلات فقط‌وفقط بوسیله‌ائتلاف‌و همکاری صاحبان استودیوهاوچشم‌پوشی‌از رقابتهای‌بی‌فایده‌وپشت‌سر گذاشتن‌افکاری نظیرسودوتجارت‌میتوانندفیلمهائی قابل‌دیدن تهیه نموده‌وجیب‌ماراهم‌بارضایت‌خالی کنند هالیوودباآنهمه‌عظمت‌فقط ۱۰ استودیو دارد درحالی که درطهران‌خودمان بیش‌از ۳۵ استودیوموجودی‌باشد که‌متاسفانه‌همه صاحبان آن‌هانورچشمی بازی«!»درآورده وسرحضرات‌سینماروراسر که‌شیره‌می‌مالند!

**بهزاد وثوق (کرمانشاه)**

## فیلمهائیکه بزودی...

بقیه ازصفحه ٦

** کمپانی برادران وارنر بزودی از سرگذشت کاپیتان‌جوزف مك کونل فیلمی بنام (زندگانی مك کونل ) تهیه خواهد کرد قرار است(آلن‌لد ) دررل کاپیتان مك کونل‌ظاهر شود . «جون آلیسون» نیز در این فیلم شرکت خواهدکرد این اولین باری است که جون آلیسون‌برای کمپانی وارنر فیلمی بازی‌می کند.

**(جان پین)حالیه‌درهالیوود کارش بالا گرفته‌ومرتبادرفیلم‌های‌تجارتی‌شرکت می کند کمپانی یوناتید آرتیست اکنون مشغول‌تهیه فیلم‌تمام‌رنگی (جزیره‌جهنمی) ازوی می‌باشد که (ماری‌مورفی )ستاره جدید نیز درآن شرکت دارد .

** (آیدالوپینو) باتفاق شوهرش (هوارد داف ) مشغول بازی در آخرین صحنه های فیلم (جهنم‌خاص) می باشد.این دومین باری است که‌زن وشوهرفوق‌باهم درفیلمی شرکت می نمایند. آیدالوپینوپس اتمام فیلم مذکور قرار است باتفاق (فرانك لاوجوی) درفیلم (دیوانه‌ای در دنیا) شرکت کند.

**روبرت اکهارت**

## برندگان مسابقه‌شماره٦٥

با اینکه این مسابقه بسیار آسان بود معهذافقط در حدود پنجاه نفر صاحب‌آن هیکل زیبا (! )راکه باب هوپ بود شناخته بودند وماهم‌ازمیان آن‌هااشخاص زیر را بقید قرعه برنده شناخته ایم:

۱ ـموسی دژم(تهران ) ۲ـاصغر کامروا (کرمانشاه)۳ ـ خسرو پورزال(اهواز) ٤ـ دوشیزه هرمیك اوهانیان( بندر پهلوی )٥ ـ محمود اکبرپور (تهران) ٦ ٦ـدوشیزه منیره و قاری ( مشهد ) ـاز برندگان فوق درخواست می شود هرچه زودترآدرس صریح خودرا ارسال دارند که مجله ازشماره بعد برایشان فرستاده شود.



## معبود زنان دنیا!

زمانی بود که دختران و زنان هوسباز برای یك لبخند یایك ژست کوچك او خودکشی می کردند و وقتی که در اثر عمل آپاندیسیت فوت کرد ، عده کثیری از زنان زندگی را بر خود حرام کردند وهنوز است که لباس مشکی را را از تن بدر نکرده اند! فیلم صامت «پسر شیخ » اورا چند سال پیش و ماجرای عشقهای او را دوسال قبل در سینما دیانا نشان دادند . با این تفاصیل دیگرباید اورا شناخته باشید ،پس‌نام اورا با دو ریال تمبر پست باطل نشده برای ما بفرستید تا ماهم شش جائزه‌دو ماهه مجله بشمااهدانمائیم .

## پوزش ازخوانندگان

درشمار قبل صفحه ۲۲ پائین گراور فیلم «گلینکا » اشتباها « بازرس» نوشته شده بود که اصل قضیه بدین‌نحو است : قرار بودگراور فیلم « بازرس» نیز درآن صفحه گذاشته شود اما چون جاکم بود آن گراور برداشته شد ودر اثر اشتباه صفحه بند ، شرح عکس فیلم «بازرس»زیرعکس‌فیلم «گلینکا»چیده شدودر نتیجه چنین اختلاف فاحشی بدیدآمد. امیدواریم‌درآتیه این‌اشتباهات‌تکرار نشود.

# رودخانه بی بازگشت

## RIVER OF NO RETURN

**هنرپیشگان : مریلین مونرو (کی) روبرت میچم (مات کالدر) روری کالهون (هاری وستون) - تامی رتیك (مارك)**
**محصول تمام رنگی سال ۱۹۵٤ کمپانی فوکس**

**ترجمه : پرویز**

پسرك در تمام طول راه سعی میکرد مقصدش را در نظر مجسم کند ، « مزارع طلائی رنك ومواج گندم تا آنجا که چشم کار میکند . دروسط مزرعه ، آن تیر علامت، بلندیش باندازه دکلی که در کتاب مصور اوعکسش را کشیده‌اند. وبالاخره در کنار آن تیر وروی یك اسب عظیم الجثه، پدرش که منتظر او میباشد ... او بدیدن پسرك لابدخواهد گفت : آه ! این مارك است... از نه سال عمرت خیلی بزرگتر نشان میدهی» همه اینها تصورش خیلی آسان بود «مات کالدر » پدر «مارك » نامه‌ای بدوستش مستر « ماروین » نوشته وازاوخواهش کرده بود که مارك را از «ایلی نوئیز» همراه خود نزداو بیاورد . حالا وقتی که مارك بمقصد رسید می‌توانست از پدرش بپرسد که چرا دراینهمه مدت او ومادرش راتنها وازخود بی‌خبر گذاشته بود . مادر مارك تاآخرین لحظه زندگی دائم می گفت حتما علتی زرك وجود دارد که «مات» رفته و ازخود خبری بجا نگذاشته است .

همه این تصورات خواب و خیالی بیش نبود زیرا چند روزی میگذشت که وی بمقصد رسیده وهنوز نه تنها پدرش راپیدا نکرده بود بلکه یك نفر را نیز ندیده بود که ازاو خبری داشته باشد .

مقصد وی جائیکه مارك در تمام راه بآنجا میاندیشید ، فقط ازچندچادر درهم و برهم در کنار رودخانه تشکیل شده بودو تنها طلائی که مارك در آنجا میدید رنك گیسوان دختر کی بود که او را « کی » می نامیدند .

وجود « کی » در آنجا برای مارك شانس خوبی برد چون هردو بزودی باهم آشنا شده وباهم انس گرفتند . دخترك درسالونی که آنهم ازچادری تشکیل شده بود باآواز وگیتاری که خود همراه آن می نواخت زندگیش را اداره می کرد . اشخاصی که ساکن آنجا بودند زیاد به « کی » فکر نمی کردند بعلاوه هیچکس تصور نمی نمود که مارك واو بتوانند برای هم دوستان خوبی باشند .

فقط بخاطر « کی» بود که پسرك مصمم شد دیگر برای پدرش گریه نکندو وباز بخاطر « کی» بود که صاحب بارشبها به او درسالون کارهای کوچکی واگذار می کردو گفته بود تامدتی که وی با دخترك در آن بار کار میکند می تواند در آنجا بماند.

مارك داشت دوسطل آبجورا جابجا میکرد که مردی جلویش را گرفت و پرسید : «پسر، این نشانه روی کت تو چیست ؟ » مارك روی پلاك کثیفی که روی کتش چسبانده شده واسمش بزحمت روی آن خوانده میشد انگشت مالید ... دلش میخواست بدوست پدرش قول نداده بود که این نشانه را حفظ خواهد کرد ... به آنمرد جواب داد :

- مردیکه بدرخواست پدرم مرا به اینجا آورد این پلاك را روی کت من نصب کرد . من دنبال پدرم میگردم .

مرد ناشناس سرش را تکان داد :

- من پدرت هستم . به «ماروین» یکصددلار داده بودم که ترا نزدمن بیاورد.

مارك بی اراده گفت : هر کس میتواند چنین ادعائی را بکند.

مرد ازجیبش دفترچه‌ای بیرون آورد وازلای آن عکس کهنه‌ای خارج کردو آن را جلوی چشمان مارك گرفت :

-این کیست ؟

چشمان پسرك درشت شدو بامسرت گفت:

- مادرم !

لحن ناشناس نرمتر شد :

- بیا پسرم ، بیا ازاینجا برویم .

مارك لحظه‌ای مرددماند و بعد گفت:

-من بایداول از « کی» خداحافظی کنم .

-« کی »؟.. « کی » کیست؟

-خانمی است که در کافه آوازمیخواند، اومرا پیدا کرد .

-حالا این خداحافظی واجب است؟

-بله آقا، واجب است !

مات تبسم کرد:

-بسیارخوب ، برویم از « کی » خدا حافظی کنیم.

وقتی «مات» و « مارك » وارد سالون شدند، « کی» تازه ازاطاق رخت کن بیرون آمده بود، پسرك صدازد.

-« کی».. من پدرم را پیدا کردم!

کی بطرف آنها جلو آمد:

-عجب طاقتی دارید که پسرك را در یك خرابشده‌ای مثل اینجارها کرده‌اید!...شما چطور پدری هستید؟!

-بدترین آنها !

-خوبست که خودتان اقرارمی کنید

-خوب شد که شما بمارك کمك کردید، من می خواستم بشما قدری پول بدهم .

-متشکرم ،خودم کمی دارم.

پدروپسر مشاهده کردند که« کی»روی جعبه‌ای نشسته است

-خوب پس .. متشکرم!

« مات » رویش را بسوی پسرك برگرداند:

-بیا برویم.

مارك دستش را بسوی « کی » بلند کرد و با اشتیاق گفت:

-امیدوارم که یکروز دوباره ترا ببینم.

« کی » دست کوچك مارك را گرفت و به « مات » گفت:

-خوشوقتم که با جنتلمنی چون شما ملاقات کردم.

مات بخشکی پاسخ داد: « متشکرم ».

آنگاه رو برگرداند که براه بیافتد.

« کی » از پشت سر بمارك خاطرنشان کرد:

— اسباب هایت را فراموش کرده ای. من الان برایت میاورم، و بعد بطرف اطاق رخت کن رفت و مارك نیز پشت سر او راه افتاد .. پس از یك لحظه تردید مات هم بدنبال آنها رهسپار گردید و هرسه باطاق داخل شدند.

« کی » روی چمدان کهنه اش نشسته بود و داشت کفش پاشنه بلندش را از پا درمیاورد در آنجا « مات » قدری باوی صحبت کرد و بالاخره وقت حرکت رسید. مارك توبره اسبابهایش را برداشت و با پدرش از اطاق خارج شدند.

وقتی که بیرون رسیدند مارك پرسید:

-تو هم در جستجوی طلا هستی؟

—نه، ما آن پائین رودخانه مزرعه ای داریم و میخواهیم در آن گندم بکاریم. بتو دام گذاشتن و ماهیگیری را یاد خواهم داد.

—و تیراندازی را هم؟.

« مات » مدتی طویل ساکت ماند و بعد گفت:

-و حتی تیراندازی ..

روز بعد مات بپسرك می گفت:

-وقتی اولین محصولمان را بدست آوردیم و فروختیم برایت چیزی میخرم. بگو چه چیز را بیش از همه دوست داری؟

-یك تفنك که مال خودم باشد.

پس از چند روز زندگی در مزرعه، مارك کم کم از این که میدید آرزو ها و تصوراتش بحقیقت پیوسته داشت احساس مسرت میکرد. اول سعی کرد « مات » را وادار کند که بگوید در اینهمه مدتی که او و مادرش از وی بیخبر بودند مشغول چه کاری بود ولی مات همیشه موضوع را عوض میکرد و حالا دیگر مارك بیش از این سعی نمی کرد پدرش را وادار بگفتن این موضوع بکند. چونکه خیلی چیزهای دیگر بود که بآنها فکر کند مثل تمرین تیراندازی و شخم زدن. کارها مشکل بود ولی رویهمرفته بهتر از

## کی مشغول پانسمان « مات » شد — « مات » از « وستون » و « کی » استقبال کرد

جستجو برای طلای موهومی بود که معمولا در آن نقطه ای که بدنبالش می گشتند وجود نداشت! شبها خسته و کوفته از کار روزانه در کلبه راحت و گرم خودشان استراحت می کردند.

چندی بعد، یکروز عده ای سرخ پوست را دیدند ولی مات خاطر نشان کرد که تا سرخ پوستان خود را با نقوش جنك آرایش نکرده اند خیال نبرد را ندارند..

مارك پرسید:

-وقتی آنها با آرایش جنك آمدند آنوقت چکار باید بکنیم؟

- خواهیم جنگید... ما این سرزمین را پاك کرده ایم و آنرا مال خودمان میدانیم و خواه روی این زمین یا زیر آن، در آن خواهیم ماند... تو از چیزی نمی ترسی؟

-نه البته تا وقتی که با تو هستم.

یکروز صبح هنگام صرف صبحانه مات ناگهان بسوی رودخانه اشاره کرد. یك قایق بزرك با جریان آب و بوسیله دو پارو در امتداد رودخانه به پائین کشیده میشد. در همان لحظه ای که « مات » یکی از مسافرین قایق، « کی » را شناخت قایق بسنگی کوفته شد و گردخویش شروع به چرخیدن کرد. برای « کی » و همسفرش وضع خطرناکی پیش آمده بود ولی بالاخره « مات » و « مارك » موفق بنجات آنها شدند.. « کی » می کوشید گیتارش را نیز حفظ کند. مرد همسفر، « وستون » نام داشت، او می گفت که این مسافرت ماه عسل ما بود و بعد چون متوجه برخورد گرم و صمیمانه دخترك با مارك گردید پرسید « شما همدیگر را می شناسید؟ »

کی پاسخ داد: « من و این پسرك از دوستان قدیمی هستیم! »

مات رو به « کی » کرد:

-« شما بهتر است بکلبه رفته و خودتان را خشك کنید »... و بعد بطرف مارك برگشت:

-بدو پسرم و زود آتشی فراهم کن...

وقتی « کی » و « مارك » دور شدند « وستون » بمات گفت: « ما پیش از این همدیگر را ندیده ایم؟ »

—این بستگی بشغل شما دارد.

-من قمار بازم!

—پس با من رو برو نشده اید.

هنگامی که « کی » در آفتاب نشسته بود و داشت گیسوان طلائیش را خشك می کرد « وستون » مشغول مرمت قایقشان بود. بعد از این که در کلبه بدیگران ملحق شد از « مات » پرسید: « فکری کنید چقدر طول بکشد این قایق ما را به « کنسیل سیتی » برساند؟

— یك قورباغه هم نمیتواند از همهٔ گرداب های این رودخانه جان سالم بدر برد! رودخانه از این جا سرازیر تر می شود و گرداب ها خطرناکتر میشوند. راه دیگر از خشکی است و چنانکه من می بینم شما نه اسب دارید و نه تفنك.

« وستون » به « کی » نگاه عجیبی افکند. دخترك گیتارش را برداشت و از مارك خواهش کرد که باوی از کلبه خارج شود.

بیرون از کلبه « مارك » هنوز صدای مرد ها را می شنید وستون می گفت: — کالدر، من در کنسیل سیتی یك دعوی طلا دارم که باید به آن رسیدگی کنم.

—از تو چنین انتظاری نمی رفت.

—من این طلاها را در قمار بردم.

—خوب، پس چرا در رفتن اینقدر عجله دارید؟

—مردیکه بمن باخته است فکر می کند که من طلاها را فقط روی شانس از وی نبردم شاید او هم برای حل موضوع میخواهد دنبال ما به کنسیل سیتی بیاید برای اسب و تفنك چقدر باید بتو بپردازم؟

مات خندید: چقدر؟.. آنوقت من چکار بکنم؟، زمین را با سکه های تو شخم بزنم؟ اصبر کن زمین را شخم بزنم و دانه بریزم آنوقت من و مارك ترا بآنجا خواهیم رساند.

ناتمام

# چارلی چاپلین...

بقیه از صفحه ٤

افراط کردند که خاطره ناراحت کننده‌ئی درفکر چارلی برجای گذاشتند وظاهراً همین حادثه یکی از عواملی بود که باعث گردید چارلی بعداً در فیلمهایش همیشه پلیس را با کلاه ملون وعصای خیزران و کفشهای گشادش مسخره نماید.

هرطور بود فیلم تهیه و نامش را «مسابقه اتومبیل‌رانی کودکان در ونیز» گذاشتند. طول این فیلم چهل‌وپنج دقیقه وبعداً باتغییراتی که درآن داده شد بنام «زیتون‌وروغنش» بمعرض نمایش گذاشته شد.

## بخت برگشته!

بعد از فیلم فوق، «مك سینت» تصمیم گرفت فیلمی از «مابل نورماند» بنام «کارهای عجیب مابل نورماند» تهیه نماید. نقش مقابل «نورماند» رابه عهده چارلی واگذار نمودند. چارلی برای بازی دراین فیلم چنان معروفیت وشهرتی بدست آورد که بعداز مدتی بعنوان یك هنرپیشه کمدی درجه اول شناخته شد واز آن‌پس «فورد استر لینگ» مجبورشد از لقب «سلطان فیلم‌های کمدی» صرفنظر نموده وآنرابه چارلی واگذار نماید. موفقیت چارلی برای خیلی‌ها گران تمام شد وسبب گردید خیلی‌ها از بازی در فیلم دست بکشند زیرا حاضر نبودند کمی از شهرتشان کاسته گردد ومیخواستند همچنان یکه‌تاز میدان باشند.

فورد استرلینك که مدتها اورا «بخت برگشته» مینامیدند، تازمانی که چارلی برای «مك‌سینت» کارمیکرد، باستودیوی کیستون قدم نگذاشت وهنگامی بعالم سینما مراجعت نمود که چارلی «مك‌سینت» را ترك نموده بود.

چارلی در سومین فیلمش شکل جدیدی از حرکات برای نشان دادن حالات مختلف بروی پرده آورد. هرهفته که میگذشت چارلی، یك‌فیلم کمیك جدید بازی میکرد بالاخره درسال ۱۹۱٤ دوفیلم «گرفتار کاباره» و «آئینه در اماتیك» موفقیت بیشتری برای او کسب نمودند وکارش به جائی رسید که مجله «موویتك پیکچرورلد» که نوشته‌هایش درهمه محافل موردقبول بود، اورا «بی‌همتا» نامید. (ناتمام)

چاپخانه گهر
خیابان سعدی
کوچه دکتر بهرامی

# با «ویویان هیل»...

بقیه ازصفحه ٥

زیرا غیرممکن است که این پدر و دخترش یکقدم ازهم جداشوند اینهادرست یکروح دردوبدن هستند، چندی پیش در مغازه (وول‌ورث) آنهارادیدم که کلاه می خرند جلورفتم وپس ازاحوالپرسی دخترك‌را زیر استنطاق کشیدم واز کاروبارخودش وپدرش سئوال کردم دخترك ازدست کارگردانهای انگلیسی یك‌چشمش خون بود، یك چشمش اشك! می گفت اینهاواقعامراخسته کرده‌اند اگراین‌فیلم که درآن شرکت دارم تمام شود دیگراگرپشت گوشهایشان را دیدند مراهم خواهند دید پرسیدم اسم این فیلم چیست جوابداد:

(اجاره زندگی) ولی بهتر بودنام آنرا (پایان زندگی!) آنهم زندگی من نام‌می‌نهادند... کمی خندیدم وهنگامی که (روبرت دونات) برای پرداخت پول کلاه یکدقیقه دخترش‌راتنها گذاشت پرسیدم آقاجان‌خیال ندارد بعالم سینما برگردد سری تکان‌داد وباخوشحالی گفت اوه چرا.. پدرم بعداز سالها کناره گیری ازسینماو بیماری باردیگر تصمیم گرفته بعالم‌سینما باز گرددو انشاءاله اولین‌فیلم‌راهم با یکدیگر بازی خواهیم کرد.

دیشب هم‌جایت خالی بتماشای یك صحنه‌از فیلم(زن آبی) که (گلینیس‌جونز) ستاره‌هنرمند انگلیسی که‌حتمافیلم «اسرار دولتی» (منظور فیلم‌دوبله‌شده انگلیسی است که بنام شیطان‌فراری‌درتهران‌نمایش داده شد - مترجم) او را دیده ای رفتم (گلینیس)درفیلم نقش‌یکزن دریائی راکه نیمی‌زن‌ونیمی‌ماهی‌است بازی‌می کند ومی‌توان گفت این‌فیلم‌انگلیسی‌از نمونه های دیگری که‌تابحال ازروی‌داستان‌های‌زنان دریائی‌تهیه‌شده بهتراست..

فری می دانم که از پرگوئی من عصبانی شده‌ای ولی اجازه بده مختصری هم‌درباره فیلمی که‌چندشب‌پیش‌دیدم‌برایت بنویسم وبعدبنامه‌خودخاتمه بدهم..این‌فیلم (پرنس‌والیانت)ومساجرای‌آن در دربار (آرتور)اتفاق‌می‌افتدوهنرپیشگانش‌عبارت بودنداز(جیمزمیسون)،(روبرت واگنر)و (جانت‌لی) وجایت خالی‌خیلی هم مورد استقبال قرارگرفت... خوب فری دیگر بیش‌ازاین مزاحم‌نمی‌شوم امیدوارم‌کاغذم مورد استفاده‌و توجه‌تو قرارگیرد یکبار دیگرازپرحرفی‌خودمعذرت‌می‌خواهم...

قربانت‌ویوین هیل

این مجله آگهی میپذیرد



# ستاره هنرمندی که...

بقیه ازصفحه ۱٥

وی نیز مانند (گرتا گاربو)و «اینگرید برگمن» استقبال خواهدشد سوئد را ترك کرد.(ویوکا) بعد ازورودبهالیوود چندفیلم از جمله (برای خاطراو)،(دون ژوان)، (دریك‌شب ظلمانی)و(شراره های حسد) را برای این کارخانه بازی کرد ولی بازی در این فیلم ها بهیچ‌وجه منظور او را برآورد نکرد زیرا تمام فیلمهای فوق درجه‌دوم‌محسوب می گردید وبهمین جهت قرار داد خودرا با کارخانه (وارنر)فسخ کرد ودراین‌مورد (ویوکا) عقیده داشت باین طریق آزادی بیشتری داشته ودر انتخاب رل‌ها مطابق میلش رفتار خواهد کردولی حقیقت این‌بود که هالیوود از او استقبال‌نکرد و در همین اوان اورابرای بازی‌درفیلم (سینگوالا) بسوئد دعوت کردند و او این پیشنهاد را با آغوش باز پذیرفت. این‌فیلم بسه زبان انگلیسی و فرانسه و سوئدی تهیه گردید ودرکپیه فرانسوی رل‌مقابل اورا (میشل‌اوکلر)بعهده داشت.

فیلم(سینگوالا) در آمریکا باعدم موفقیت روبرو گردید زیرا آمریکائیان که بیشتر بفیلمهای موزیکال و فانتزی علاقمند هستندفیلم(سینگوالا)راکه‌درام سنگینی بود نپسندیدند وچیزی بشهرت (ویوکا)در این کشور نیافزود معهذاپس ازبازگشت بامریکا در فیلم های زیر شرکت کرد:

(چهارمرد در یك جیپ)،(راکت پرنده)،(تعیین سر نوشت‌با ما نیست) (سوارکاران) و(وقتی برای گل‌هانیست)

ویوکالیند فورس اکنون درکارخانه پارامونت مشغول‌بازی در فیلمی است‌بنام (درجستجوی پناهگاه). همبازی‌های‌وی‌در این فیلم (جیمز کاگنی)و(جان دیرك) هستند.

## مدیر دلسوز!

یکروز(باب هوپ) سلطان کمدی هالیوود پس‌ازمدتی برای گذراندن وقت بتاترفت. مدیرتئاتر گفت: آقادیرآمدید نمایش‌شروع‌شده است آهسته و بانوك‌پا بروید سرجایتان بنشینید.(باب‌هوپ) گفت عجب!مگرباین زودی تماشاچیان بخواب رفته‌اند؟!!

## راستگوئی!

وقتی از(مارتین کارول) ستاره طناز فرانسوی پرسیدنددرچه برجی‌بدنیا آمده اید؟ جواب‌داد: پای‌برج ایفل!

# با صنعت سینمای انگلستان آشنا شویم

«جین کنت» و «مایکل رد گریو» درفیلم «کتاب براونینك»

صنعت سینمادر کشور انگلستان دارای دوجنبه متفاوت است که باید هردوجنبه را مورد دقت قرار داد . گاهی اوقات فیلمهائی نظیر «هاملت»، «اولیورتوئیست» (که درتهران بنام یتیم نشان داده شد) «هنری پنجم» و «مردسوم» دراستودیو های آنجا ساخته میشود و برخی اوقات فیلمهای پست وغیرهنری که توسط سازندگان کم‌مایه روی پرده می آیند . این تشتت وعدم توازن درمحصولات سینمائی انگلستان باعث شده که درسالهای اخیر تعداد تماشا چیان ازعدد سرسام آور یك میلیاردو چهارصد میلیون به یك میلیاردو سیصدو دوازده میلیون نفر قوس نزولی را پیموده است اما درعوض مقدار محصولات فیلمی انگلستان درطی این مدت رو ببهبود بوده است .

درسال ۱۹۴۷ فقط ۵۱ فیلم دراستودیو های آیلینگتون ، گینزبارو ، توسیتیز لندن فیلم وغیره ساخته شده وتنها یك فیلم رنگی درمیان آنها دیده می شد اما این رقم درسال ۱۹۵۳ به ۱۱۲ عددرسید که شانزده عدد آن رنگی بود . بنابراین بهمان اندازه که ازخیل تماشاچیان کاسته شده (درحدود صدی ۸) چندبرابر آن بر محصولات فیلمی اضافه گردیده است . درتمام جزیره بریتانیا ۴۵۷۵ سالن سینما وجود دارد که قسمت عمده آنها را سینماهای درجه دوم تشکیل میدهند وفقط مقدار قلیلی ازآنها سینمای لوکس ودرجه اول محسوب می شوند .

مردم انگلستان بسینما شدیداً علاقه دارند ومخصوصا فیلمهای آمریکائی وفیلم‌های هنری فرانسوی وایتالیائی درآن کشور هواخواه بسیار پیدا کرده‌اند . هنرپیشگان محبوب مردم انگلستان در درجه اول «دانی کی» و «دوریس دی» وبعد «لورنس اولیویر» و « ویوین لی » و «چارلی چاپلین » هستند . فیلمهای برجسته وسینما سکوپ فعلا درانگلستان زیاد نشان داده می شود وچندین سینمای بزرك سالن خودرا بنمایش چنین فیلمها ئی تخصیص داده‌اند .

درانگلستان کلیه صنایع فیلم برداری زیرنظر «آرتوررانك» که مرد ثروتمند وصاحب نفوذی است ، اداره می شود . (آرتور رانك) قبل ازاین صاحب مقدارزیادی آسیاهای بادی و ماشینی برای پاك کردن پنبه وآرد گندم بود ولی یکدفعه بسینما علاقمند شد وبافروش آسیاهای خود وخرید کلیه وسائل فیلم برداری استودیوها توانست صنعت سینمارا در کشورانگلستان منحصر بخود کند ومقصودش در اینکار رقابت شدید و کشنده‌ای بافیلمهای هالیوود بوداما ازآنجائی که هنرپیشگان انگلیسی دارای لهجه خنك وحرکات جدی وخسته کننده‌ای بودند در کار خود موفق نشد . درعوض بعضی از سازندگان نیمه‌مستقل مثل (اولیویر) با تهیه وکارگردانی وبازی در فیلمهائی نظیر «هنری پنجم»، (هاملت) و (ابرای گداها) توانسته‌اند شهرت عظیم برای خود وافتخار جاویدان برای سینمای انگلستان فراهم آورند . (کارول رید) یکی دیگر ازکارگردانان مشهور و هنرمند انگلستان است که مسئولیت کارگردانی فیلمهای موفقیت آمیز (پنجه عدالت)، (مرد سوم) و (ماجرای برلین) بعهده او بوده است پس از اورنس اولیویر هنرمند بی همتا ، بهترین کارگردان انگلیسی مقیم کشورش بشمار میرود . عده زیادی ازکارگردانان وهنر پیشگان هنرمند انگلیسی بطور موقت یا دائم در آمریکا بسر میبرند که ثمره هنر آنها بصورت فیلمهای جالب وپر فروش جلوه گرمی شود. درعوض عده‌ای ازاستودیو های آمریکائی وفرانسوی وایتالیائی نیز

«گلینیس جونز» و «ریچاردتود» در صحنه مهیجی ازفیلم «روب روی»

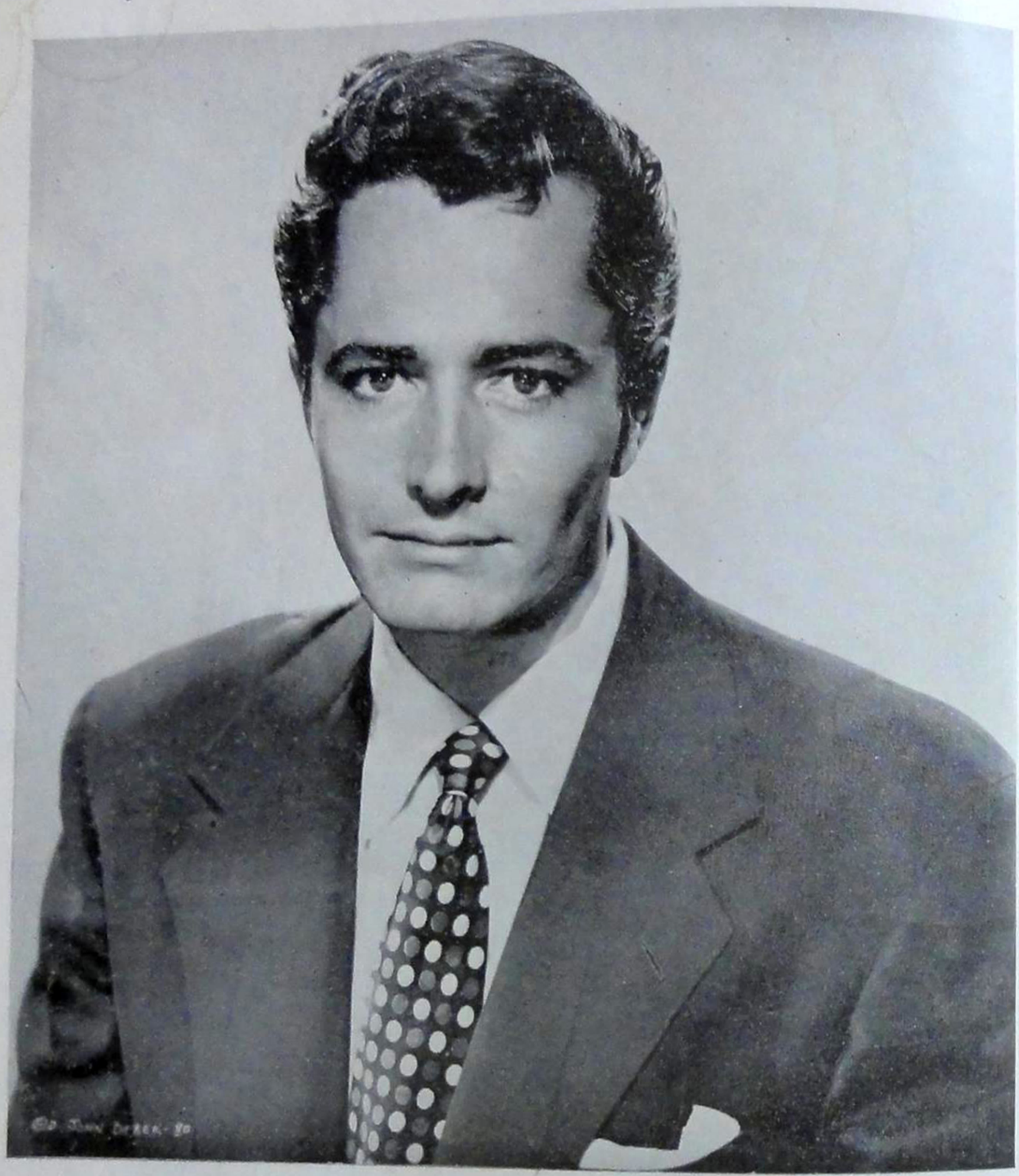

جان دریك از هنر پیشگان محبوب آمریکائی است و در آتیه نزدیك فیلم جدیدی ازاو نشان خواهند داد

بعضی از فیلمهای خود را در انگلستان تهیه میکنند و این نوع فیلمها بیشتر مربوط بتاریخ گذشته انگلستان می باشند. از فیلمهای خوب وجدید انگلیسی باید آثار زیر را نامبرد: قله موج (به اشتراك جن کلی وجان جاستین)، مسیو ریپوا (باشتراك ژرار فیلیپ و ترزارایت)، کتاب براونینك (باشتراك مایکل ردگریو وجین کنت)، ماجرای بسرلین (باشتراك جیمز میسون و کلر بلوم) داستان روزنامه (جك ها و کینز واوا بارتوك)، افسانه های هوفمان، جیلبرت وسولیوان وفیلم جنگی عالی دریای بی رحم که مربوط بجنك بین المللی دوم می باشد. «والت دیسنی» هنرمند آمریکائی که اصلا انگلیسی می باشد، کلیه فیلمهای حقیقی خود را در انگلستان تهیه میکند که ازمیان آنها می توان «شمشیر و گل سرخ»، (روبین هود) و (روب روی) را نامبرد که کلیه آنها باشرکت (ریچارد تود) بازی شده است.

الکساندر کوردا و برادرش زولتان که اصلا مجارستانی بوده وتحصیلات خود را دراستودیوی (اوفا)ی آلمان بپایان رسانده اند دوتن از کارگردانان مشهور انگلیسی محسوب میشوند که افتخار کارگردانی فیلمهائی نظیر (دزد بغداد)، (چهار پر)، (طبل) و (کتاب جنگل) نصیب آنها شده است. سینمای انگلستان از بهترین سینما های دنیا بشمار میرود و بر بعضی کشورهای اروپائی نیز برتری دارد

آگهی

همیشه وحتی در فصل تابستان بهترین و بزرگترین فیلمهای سال

بزودی سینما کریستال - سینما دیانا - سینما ری بزودی

شاهکار باعظمت قهرمانی - فیلم تمام رنگی

بنام :

پیروزی کالیفرنیا

باشتراک :

کرنل وایلد

تریزا رایت

COLUMBIA PICTURES presents

CALIFORNIA CONQUEST

CORNEL WILDE ☆ TERESA WRIGHT

COLOR BY TECHNICOLOR

از زندگی و مبارزات مردم کالیفرنیا با اسپانیائیها در یك قرن پیش

اثر «سام کاتزمن» تهیه کننده فیلم معروف «جانباز» - محصول کمپانی معظم کلمبیا